



## بعضی شکل‌های ناشناخته شناسه‌ها در فارسی قدیم

علی‌اشرف صادقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

اکرم‌السادات حاجی‌سیدآقایی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: در بعضی از متون کهن فارسی شکل‌هایی از شناسه‌های افعال وجود دارد که در متونی که به زبان معیار قدیم نوشته شده‌اند دیده نمی‌شود. بعضی از این شکل‌ها صورت‌های تحول‌یافته شناسه‌های فارسی معیار قدیم است، اما بعضی دیگر بی‌تردید از شناسه‌های پهلوی (فارسی میانه) تحول یافته‌اند. در این مقاله با رجوع به متون متعددی از قرن‌های چهارم تا ششم، این تحولات دسته‌بندی و توجیه شده‌اند. با رجوع به گویشنامه‌های موجود آن شکل‌هایی از شناسه‌های گویش‌ها که مؤید شکل‌های به‌کاررفته در متون کهن هستند نیز مورد استناد قرار گرفته‌اند. در پایان، مواردی که از نظر نویسندگان قابل توجیه نبوده نقل شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: فعل، شناسه، فارسی قدیم، فارسی میانه، تحول زبان فارسی.

در زبان پهلوی ماضی ساده افعال لازم با افزودن صیغه‌های مضارع فعل *h-* (بودن)، به ماده ماضی (= اسم مفعول) ساخته می‌شود، به‌جز صیغه سوم شخص مفرد، مانند آنچه در جدول ذیل آمده است:<sup>۱</sup>

۱. در آوانویسی کلمات فارسی تا قرن هفتم مصوت‌های کوتاه به شکل *a, u, i* و مصوت‌های بلند به شکل *ā, ū, ī* (کشیده) آوانویسی می‌گردند، ولی از این دوره به بعد که زبان تحول پیدا کرده، مصوت‌های کوتاه به شکل *e, o* و *a* و مصوت‌های بلند به شکل *ū, î, ê* و آوانویسی می‌شوند.

|              |      |               |       |
|--------------|------|---------------|-------|
| raft hēm/hom | رفتم | raft hēm/ hom | رفتیم |
| raft hē      | رفتی | raft hēd      | رفتید |
| raft         | رفت  | raft hēnd     | رفتند |

ماضی ساده افعال متعدی به کمک عامل و ماده ماضی ساخته می‌شود. عامل می‌تواند اسم یا ضمائر شخصی متصل یا ضمائر منفصل غیرصریح (یا غیرفاعلی) (آموزگار و تفضلی ۱۳۸۲: ۷۶) باشد مانند مثال‌های جدول زیر (از ماده ماضی با ضمائر منفصل):

|             |      |                  |       |
|-------------|------|------------------|-------|
| man dīd     | دیدم | amā dīd          | دیدیم |
| tō dīd      | دیدی | ašmā dīd         | دیدید |
| ōy/ awē dīd | دید  | ōyšān/awēšān dīd | دیدند |

برای ساختن مضارع اخباری، شناسه‌های مضارع اخباری به ماده مضارع افعال افزوده می‌شود، چنان‌که در جدول زیر می‌بینیم:

|              |         |              |          |
|--------------|---------|--------------|----------|
| wēn-ēm/om/am | می‌بینم | wēn-ēm/om/am | می‌بینیم |
| wēn-(ēh)     | می‌بینی | wēn-ēd       | می‌بینید |
| wēn-ēd       | می‌بیند | wēn-ēnd/and  | می‌بینند |

در فارسی دری وضع شناسه‌ها کاملاً تغییر کرده‌است و شناسه‌های مضارع که با اندکی تغییر، همان شناسه‌های مضارع پهلوی است، به زمانهای ماضی — چه افعال لازم و چه افعال متعدی — تسری پیدا کرده‌است. جدول زیر این شناسه‌ها را نشان می‌دهد:

| جدول شناسه‌های فارسی دری (تا قرن ششم و هفتم) |                             |                              |                           |
|----------------------------------------------|-----------------------------|------------------------------|---------------------------|
| اول شخص جمع (یم / یم) -ēm/īm                 | اول شخص مفرد (م / م) -om/am | دوم شخص جمع (ید / ید) -ēd/īd | دوم شخص مفرد (ی / ی) -ē/ī |
| سوم شخص جمع (ند) -and                        | سوم شخص مفرد (د) -ad        |                              |                           |

این حالت مربوط به فارسی معیار قدیم (کلاسیک) است. این نظام (نظام شناسه‌ها) وقتی به فارسی (معیار) معاصر ایران رسیده، به صورت مندرج در جدول ذیل درآمده‌است:

| جدول شناسه‌های فارسی معاصر ایران |           |              |         |
|----------------------------------|-----------|--------------|---------|
| اول شخص جمع                      | (-im یم)  | اول شخص مفرد | (-am م) |
| دوم شخص جمع                      | (-id ید)  | دوم شخص مفرد | (-i ی)  |
| سوم شخص جمع                      | (-and ند) | سوم شخص مفرد | (-ad د) |

اما در بعضی متون قدیم گاهی شکل شناسه‌ها با شکل آنها در فارسی معیار قدیم تفاوت دارد. ما در ذیل وضع این شناسه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

# ۱. شناسه‌هایی که از نظر شکل با شناسه‌های پهلوی یکسان یا تقریباً یکسان‌اند، یا بر اساس صورت پهلوی تحول پیدا کرده‌اند.

## ۱-۱ اول شخص مفرد

۱-۱-۱ به شکل -یم (= -ēm)

## الف) ماضی

بگرویستیم (= بگرویستم)، در ترجمه اَمْتُتْ: بگه [= بگو] بگرویستیم بدان فرودکرد خدای از کتاب (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۲۱، سوره شوری، آیه ۱۵)؛

آگاه کردیم (= آگاه کردم): فَأَنْذَرْتُكُمْ: آگاه کردیم شما را ... از آتشی زبانه‌زنان (میبی، ج ۱۰، ص ۵۱۰، سوره لیل، آیه ۱۴)؛

و نیز نگرفتیمی (= نگرفتمی): کاشک من بهمان کس بدوست نگرفتیمی (همان، ج ۷، ص ۱۹، سوره فرقان، آیه ۲۸)؛

افگندیم (= افگندم): و الْقِيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي: و دوستی از خود بر تو افگندیم (رازی، ج ۱۳، ص ۱۴۹)؛

گرفتیم (= گرفتم): أَخَذْتُهُ صَدِيقًا لِّي وَ عَدُوًّا لِّي وَ غَيْرَ ذَلِكَ: او را دوست گرفتیم یا دشمن (همان، ج ۶، ص ۴۱۵، حاشیه، نسخه‌های «وز»، «مت»):

بشتافتیم (= بشتافتم): در ترجمه عَجِلْتُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۰۷، قرآن ۱۳۹)؛

بگرفتیم (= بگرفتم): أَخَذْتُ: بگرفتیم من (همان، ج ۱، ص ۸۲، قرآن ۶۱)؛

بگریختیم (= بگریختم): در ترجمه فَرَزْتُ (همان، ج ۳، ص ۱۱۰۲، قرآن ۱۳۹)؛

ترسیدیم (= ترسیدم): در ترجمه خَشِيتُ (همان، ج ۲، ص ۷۰۳، قرآن ۵۶).

## ب) مضارع

بنویسیم (= بنویسم): پس زودا که بنویسیم<sup>۱</sup> [= فَسَاكْتُبُهَا] مر آن کسها را که پرهیزیدند  
(ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۶۲)؛  
سگالش بد کنیم (= کنم): در ترجمه لَکِيدَنَّ: به خدای که سگالش بد کنیم بتان شما را  
(ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۳، سورة انبياء، آیه ۵۷)؛  
باشیم (= باشم): در ترجمه اَكُوْنَ: گفت موسی وازداشت خواهم به خدای ک باشیم از  
جاهلان (ترجمه قرآن ری، ص ۱۰ چاپی، برگ ۸ عکسی)؛  
برآریم (= برآرم): لاَ زَيْنَ لَهم فی الارضِ زشتی‌های ایشانرا برآریم در زمین (مبیدی، ج ۵،  
ص ۳۰۳، سورة حجر، آیه ۳۹)؛  
بگریزیم (= بگریزم): يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ: آدمی گوید - یعنی عَدِيٌّ - که  
گریختن‌گاه کجا است تا از هول این روز بگریزیم (رازی، ج ۲۰، ص ۴۹، حاشیه، نسخه «کا»);  
بگیریم (= بگیرم): وَمَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ: و من بر بندگان هیچ ظلم نکنم که ایشان را  
عقوبتی کنم به جرمی که ایشان نکرده‌باشند یا عقوبت بیش از جرم ایشان کنم تا حق  
ایشان از ایشان بازگیرم و یا ایشان را به‌ناحق بگیریم<sup>۲</sup> (همان، ج ۱۸، ص ۷۳)؛  
آگاهی دهیم (= آگاهی دهم): در ترجمه اُنَبِّئُكُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶۵، قرآن ۴۶)؛  
بازگردیم (= بازگردم): در ترجمه اُنِيب (همان، ج ۱، ص ۲۹۵، قرآن ۶۹)؛ باشیم  
(= باشم): در ترجمه اَكُوْنَ (همان، ج ۱، ص ۲۲۴، قرآن ۸۲)؛ ببریم (= ببرم): در ترجمه  
لَاَقْطَعَنَّ (همان، ج ۱، ص ۲۱۵، قرآن ۷۴)؛ سازش بد کنیم (= کنم): در ترجمه لَکِيدَنَّ (همان،  
ج ۱، ص ۲۲۵، قرآن ۶۱). (نک: صادقی ۱۳۸۶، ص ۳۹۱).

۱-۱-۲ به شکل ُم (= -om)

## الف) ماضی

دانستم: گفت فرعون یا گروهان شهر مصر نه‌دانستم شما را هیچ خدای بجز من (ترجمه  
تفسیر طبری، نسخه چستریتی، گ 52a، ص ۵)؛

۱. مصححان در متن «بنویسم» آورده‌اند و «بنویسیم» را به حاشیه برده‌اند.

۲. مصححان در متن «بگیرم» آورده‌اند و صورت «بگیریم» را به حاشیه برده‌اند.

فرستادم: بَروید بدین کتاب کفرستادم (تفسیر شتقشی، ص ۷)؛  
نهادم: یاد کنید آن نعمتهای مرا کمّت نهادم بر شما (همان، ص ۷)؛  
بازگفتمی: من... رسول خدای را دیدمی... و گفتمی... برای من استغفار کن از خدای، او  
هیچ نگفتمی؛ من دگر باره بازگفتمی، هم هیچ نگفتمی (رازی، ج ۱۶، ص ۲۴)؛  
کردمی: اگر جان داشت می از عرش تا ثری همه در فرمان قربان کردمی بی نظری (همان،  
ج ۱۶، ص ۲۱۴)؛ و نیز می کردمی: با مردی مناظره می کردمی در این آیت (همان، ج ۱۶،  
ص ۲۴)؛

بمردم: در ترجمه می (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۹۸، قرآن ۵۳)؛  
کردم: پیمان کردم، در ترجمه نذرّت (همان، ج ۴، ص ۱۴۹۵، قرآن ۲۷)؛  
کردم: نیک خواهی کردم، در ترجمه نصحت (همان، ج ۴، ص ۱۵۱۷، قرآن ۲۷).

#### ب) مضارع

کنم: مرا همی بیازماید تا شکر کنم یا نَسبَاسی کنم (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستریتی، گ  
42a، س ۴ از آخر)؛  
برائم: من آن چنان نیستم که مؤمنان را از پیش خود برائم (چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ص ۲۵)؛  
برم: من ایشان را بزمین بیت المقدس برم (همان، ص ۳)؛  
شوم: وقتی که بیمار شوم او عافیت دهد مرا (همان، ص ۳)؛  
خواهم، باشم: موسی گفت باز داشت خواهم بخدای کی باشم از افسوس کنان (تفسیر شتقشی،  
ص ۱۲)؛

کنم: ابلیس گفت نه کنم (همان، ص ۶، آیه ۳۴)؛  
در تفسیری بر عَشْری / از قرآن مجید نیز این تلفظ دیده می شود: گردانم، گردم، شُدم،  
نُتوانم و غیره (ر.ک. همان، مقدمه، ص پانزده).

#### ضمیر اول شخص در گویش‌ها

شناسه اول شخص مفرد در گویش قاین به شکل om- به کار می رود: bo-pox-om  
(پیختم) (زمردیان ۱۳۶۸، ص ۶۱)؛ در اطراف اراک و بسیاری نقاط دیگر نیز این شناسه به  
همین شکل متداول است.

### ۱-۱-۳ تخفیف شناسه اول شخص مفرد - یم به صورت - یم (= -em):

اَوَّلُ اَیْنِ خَلْقٍ چِه بُود کی بیافریدم (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چستربیتی، گ 101a، س ۶)؛  
که من روی خویش بگردانیدم مر آن خدای که بیافرید آسمانها و زمین مسلمانی‌ام و  
نیستم ما از جمله مشرکان<sup>۲</sup> (ترجمه قرآن ری، ص ۱۲۵).

که داشتیمی نهفته چون غیب      در عقد عمامه و (?) بن جیب  
گاهیش ز بیم دیومردم      در کنج وثاق کردمی کم  
مادام کان نکیینه نور      می‌داشتیمی ز خویشتن دور  
(خاقانی، ص ۳۶)

در اشعار «شمس پس ناصر» که به گویش شیرازی سده هشتم است، شناسه اول شخص با  
تلفظ - یم دیده می‌شود:

بشم (bešem):      čo xāk aṣar va bāḍ bešem az koy-e to dōst.

چو خاک آغر و باذ بشم از گوی تو دوست: چون خاک اگر به باد روم از کوی تو دوست  
(ماهیار نوایی ۲۵۳۶ (= ۱۳۵۶ ش)، ص ۸۸-۹۰).

در مثلثات سعدی نیز در زمان حال فعل‌های متعدی (و نیز لازم) شناسه اول شخص  
مفرد به صورت -em به کار رفته است: نکشم (= نگشتم)، نبخشم (= نبخشتم). (صادقی ۱۳۸۹؛  
و نیز همو، «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات»، زیر چاپ).

### ۱-۱-۴ به شکل -ن (= -an)

دستوری خواستن (= خواستم): رسول دستوری نداد؛ تا سه بار دستوری خواستن. آن‌گه  
دستوری داد (مجلس در قصه رسول، ص ۲۵۶، نسخه «س»).

### ۱-۲ دوم شخص مفرد

#### ۱-۲-۱ به شکل -ی (= -ē):

با املا ی -ی:

توی: توی بهتر بخشایندگان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۵، ص ۱۰۸۵ چاپی،  
سوره مؤمنون، آیه ۱۱۸)؛

۱. کذا.      ۲. انعام، آیه ۷۹: و ما انا من المشرکین.

اگر تَه هُزینه کردی [= اَنْفَقْتَ] هرچ بر روی زمین زَر و سیمست (تفسیر شتقشی، ص ۲۲۲)؛  
ناخوش آمدی، در ترجمه لَا تَهْوَى: اُكُنُون هَرگه کیشما جُهودان اُوردی پیغامبری چیزی  
کیشما زَا ناخوش آمدی [= لَا تَهْوَى] کبر اُوردی [= اسْتَکْبَرْتُمْ] (همان، بیست‌وهفت عکسی،  
سوره بقره، آیه ۸۷)؛

برگردی، در ترجمه لَوَلَيْتَ (مهرنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۱۹، قرآن ۵۳)؛  
کینه داری تو، در ترجمه تَنْقِمَ (همان، ج ۲، ص ۵۷۱، قرآن ۵۳)؛  
نبینی، در ترجمه لَنْ تَرَانِي (همان، ج ۲، ص ۴۴۴، قرآن ۵۳).

## ۱-۲-۲ تخفیف شناسه دوم شخص مفرد ē- به e-

بترسید (= بترسیدی)، در ترجمه خِفْتُ: شیرش ده پس چون پترسید بَرُو اندرافکن او را  
اندر دریا و مترس (ترجمه تفسیر طبری، نسخه چسترییتی، گ 47b، سوره قصص، آیه ۷)؛  
فرموده شد (= فرموده شدی): و بیست چنان که فرموده شد [= اُمِرْتُ] (همان، نسخه گلستان،  
برابر با ج ۶، ص ۱۶۳۹ چاپی، سوره شوری، آیه ۱۵)؛

نعمت کرد (= نعمت کردی)، در ترجمه اَنْعَمْتُ: گفت یارب توفیق ده کی شکر کنم نعمت  
ترا انک نعمت کرد بر من و بر مادر و پدر من و کی کار کنم نیک کی بپسندی انرا  
(همان، نسخه چسترییتی، گ 9a، سوره نمل، آیه ۱۹)؛

هنباز گیر (= هنباز گیری)، در ترجمه تُشْرِكْ: و گر جهد کنند با تو بر انک هنباز گیر بمن انچ  
نیست ترا بدان دانش فرمان بمبر ایشانرا (همان، نسخه چسترییتی، گ 104b، سوره لقمان، آیه ۱۵)؛  
دید (= دیدی): ادریس... آنجا بنشست و هرچند گفت او را عزرائیل که برخیز و باز بیرون  
رو، گفت هرگز هیچ خلق را دید که او بهشت آمد و آنگاه باز بیرون رفت (ترجمه  
تفسیر طبری، ج ۴، ص ۹۵۰)؛<sup>۲</sup>

براند (= براندی) و بلعنت کرد (= کردی): پس ابلیس گفت که اکنون که مرا براند و بلعنت  
کرد<sup>۳</sup> باری حاجتی خواهم (همان، ج ۲، ص ۳۲۲)؛

۱. مصحح بدون ذکر اصل، آن را به «فرموده شدی» تصحیح کرده‌است.

۲. مصحح در متن «دید[ی]» آورده‌است.

۳. مصحح در متن «براند[ی]» و «بلعنت کرد[ی]» آورده‌است.

نوشت (= نوشتی)، هشت (= هشتی): گفتند خداوند ما چرا نوشت [ترجمه کَتَبْتَ] بر ما کارزار چرا نه‌باز هشت ما را [ترجمه لَوْلَا أَخْرَتْنَا] سوی اجلی نزدیک؟ (همان، ج ۲، ص ۳۰۷)<sup>۱</sup>

درنگ کرد (= درنگ کردی)، در ترجمه لَبِثْتَ: گفت خدای عزوجل چند درنگ کرد<sup>۲</sup> اینجا (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۴۷)؛

نبودی (= نبود)، در ترجمه ماكُنْتُ: و تو نبود بنزدیک ایشان آنگاه که می‌اوگنند قلم‌های خویش (همان، ج ۱، ص ۸۴)؛

بیافرید (= بیافریدی)، در ترجمه خَلَقْتَهُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۱۳، قرآن ۹۴)؛

بیم کن (= بیم کنی)، در ترجمه تُنذِرَ (همان، ج ۲، ص ۵۶۵، قرآن ۱۱۷)؛

بستم داشت (= بستم داشتی)، در ترجمه اَكْرَهْتَ (همان، ج ۱، ص ۲۲۱، قرآن ۴۳)؛ همچنین این کلمه در قرآن ۵۲ به «بستم فرمود» ترجمه شده‌است.

بشکافت (= بشکافتی)، در ترجمه اَخْرَقْتُهَا (همان، ج ۲، ص ۶۹۹، قرآن ۱۳۴)؛

پاکیزه کن (= پاکیزه کنی)، در ترجمه تُزَكِّهِمْ (همان، ج ۲، ص ۴۶۰، قرآن ۱۲۴)؛

فراموش مکن (= فراموش مکنی)، در ترجمه لَا تَنْسَى (همان، ج ۲، ص ۵۶۷، قرآن ۶۴)؛ و نیز فراموش نکن (= نکنی) (همان، قرآن ۱۳۶)؛

کینه مکش (= کینه مکشی)، در ترجمه مَا تَنْقِمُ (همان، ج ۲، ص ۵۷۱، قرآن ۱۱۲)؛

یاد کن (= یاد کنی)، در ترجمه تَذَكَّرُ (همان، ج ۲، ص ۴۳۹، قرآن ۱۲۹). (نک: حاجی سید آقایی ۱۳۸۸، ج ۹-۸).

شگفت است که این e- در هیچ‌یک از متون مورد بررسی در نوشتار منعکس نشده‌است. این تخفیف در برخی متون در یای مجهول نکره (ē) و یای استمراری نیز دیده می‌شود اما در اینجا این مصوت گاهی در خط با کسره نشان داده شده‌است، مانند: گفتند (= گفتندی) (رجایی بخارایی ۱۳۵۳، ب، بخش عکسی، ص ۴۴، مطابق ۲۴ چاپی)، بگروند (= بگروندی) (همان، بخش عکسی، ص ۱۷۵، مطابق ۹۵ چاپی)؛ ماه (= ماهی) (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۳۹)؛ مردمان (= مردمانی) (همان، ص ۲۵۲)؛ اسب (= اسبی) (همان، ص ۵۹۳).

۱. مصحح «نوشت» و «هشت» را به حاشیه برده‌است.

۲. مصححان در متن، «درنگ کردی» قرار داده‌اند.

### ۱-۲-۳ - ید به جای - ی (اضافه شدن d غیراشتقاقی)

در مثال‌های زیر به دنبال شناسهٔ دوم شخص مفرد «ی» یک d غیراشتقاقی اضافه شده است:

بنیوشید (= بنیوشی): و اگر گویند بنیوشید<sup>۱</sup> [= تَسْمَعُ] گفتار ایشان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۷، ص ۱۸۷۳ چاپی، سورة منافقون، آیه ۴)؛

هستید<sup>۲</sup> (= هستی)، در ترجمه کُنتَ (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۳۵۷)؛  
بترسید (= بترسی): و اما چون بترسید [= تَخَافُ] از قومی بخیانت نقض کن عهد ایشانرا  
ور آشکارا (ترجمه قرآن ری، ص ۱۶۹)؛

آمرزش خواستید (= آمرزش خواستی): آمرزش خواستندی از خدای و آمرزش  
خواستید [= اسْتَغْفَرَ] ایشان را پیغامبر خدای محمد (تفسیر شتقشی، ص ۱۱۷، سورة نساء، آیه ۶۴)؛

تو این مسله از من بهتر دانید (رجایی ۱۳۵۳ ب، بخش عکسی، ص ۱۶۹، مطابق ۹۱ چاپی)؛  
آمدید (= آمدی): گفتند آمدید به ما [= أَجِئْنَا] تا برگردانی ما را از آنچه یافتیم بر آن  
پدران ما را<sup>۳</sup> (رازی، ج ۱۰، ص ۱۷۶، حاشیه، نسخه «مج»)  
می‌خواهید (= می‌خواهی)، در ترجمه تَسْأَلُهُمْ: یا می‌خواهید<sup>۴</sup> ایشان را مُزدی که ایشان از  
غرامت گران‌بارند (همان، ج ۱۹، ص ۳۳۸، حاشیه)؛  
آمرزش نخواهید (= آمرزش نخواهی)، در ترجمه لَمْ تَسْتَغْفِرْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۶۷،  
قرآن ۸۱)؛

بازدارید (= بازداری)، در ترجمه تَنْهَانَا (همان، ج ۲، ص ۵۷۳، قرآن ۱۱۸)؛  
باشید (= باشی)، در ترجمه لَتَكُونَنَّ (همان، ج ۲، ص ۵۴۸، قرآن ۱۰۰)؛  
بشناسید (= بشناسی)، در ترجمه تَعْرِفُ (همان، ج ۲، ص ۵۰۲، قرآن ۱۱۳)؛  
شگفت می‌دارید (= می‌داری) و شگفت دارید (= داری)، در ترجمه تَغْجِبِينَ (همان، ج ۲،  
ص ۵۰۰، قرآن‌های ۵۷ و ۹۶)؛

۱. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «بنیوشی» آورده است.

۲. در این شاهد علامت َ در زیر «ی» نشان می‌دهد یای مجهول (ē) به یای معروف (ī) بدل شده است.

۳. سورة یونس، آیه ۷۸  
۴. مصححان در متن «می‌خواهی» آورده‌اند.

شنوآنید (= شنوایی)، در ترجمه تَشْمَعُ (همان، ج ۲، ص ۴۷۳، قرآن ۱۰۰ و شنواید در قرآن ۱۲۲)؛  
نمی‌آهنجید (= نمی‌آهنجی) کینه، در ترجمه مَا تَنْقُمُ (همان، ج ۲، ص ۵۷۱، قرآن ۱۲۷، سوره اعراف، آیه ۱۲۶)؛

ننگرندید (= ننگرندی): ولا هم ينظرون: ندهندشان زمان و ننگرندیدیشان (همان، ج ۴، ص ۱۹۱۵، قرآن ۴۱).

d زاید پس از ē در کلمات دیگری نیز دیده می‌شود:

سپارید (= سپاری)، در ترجمه حَصِيدًا: بکنیم آن همه را خُورْدْمُورِد چون سپارید دروده (تفسیر شتقشی، ۲۴۱، سوره یونس، آیه ۲۴)؛

برخوردارید (= برخورداری)، در ترجمه متاع: ای مردمان ظلم شما بر خود است برخوردارید زندگانی دنیا (رازی، ج ۱۰، ص ۱۲۰، حاشیه)؛

بندید (= بندی): گوید او را در بندید<sup>۱</sup> [= سِلْسِلَة] و زنجیر[ی] برید هفتاد گز (همان، ج ۱۹، ص ۳۸۹)؛

دوستید (= دوستی): یا بنی قریظه شما دوستید و نصیحت من شناخته‌ای در روزگار گذشته (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۵، حاشیه)؛

آنگه از آن جا بیامد و بنزدیک بوسفیان رفت و جماعت قریش و گفت: شما که قریشی دوستید<sup>۲</sup> من شما را و میل من به شما شناخته و مفارقت و مابینت من با محمد برای دین و من امروز سخنی شنیده‌ام (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۶، حاشیه).

در کلیه این موارد می‌توان گفت که «-ید» از صورت فارسی دری -ī - (ē-) تحویل یافته است.

#### ۱-۲-۳-۱ - (ظاهرأ ed-) (به‌جای - ید = - ی)

بیامرزد (= بیامرزی)، در ترجمه لَتَغْفِرَ: و من هرگه که بخواندم ایشانرا تا بیامرزد<sup>۳</sup> ایشانرا کردند انگشتها ایشان اندر گوش ایشان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۷، ص ۱۹۳۲ چاپی، سوره نوح، آیه ۷)؛

۱. مصححان در متن «بندی» آورده‌اند.

۲. ضبط متن: دوستی

۳. مصحح بدون ذکر اصل، متن را به «بیامرزی» تصحیح کرده‌است.

بیم کند (= بیم کنی)، در ترجمه تَنْذِر: تا بیم کند<sup>۱</sup> [= لُتْذِر] گروهی را (همان، نسخه گلستان، برابر با ج ۶، ص ۱۴۹۵ چاپی، سوره یس، آیه ۶)؛  
خواهد (= خواهی): دستوری ده آنرا که خواهد [= شِئَتْ] از ایشان (همان، نسخه گلستان، برابر با ج ۵، ص ۱۱۲۳ چاپی، سوره نور، آیه ۶۲)؛  
نه بیند (= نه بینی): نه بیند<sup>۲</sup> [= اَلَمْ تَرَ] سوی آنکسها ... (همان، نسخه گلستان، برابر با ج ۷، ص ۱۸۱۵ چاپی، سوره مجادله، آیه ۱۴)؛  
بیم کند (= بیم کنی)، در ترجمه تَنْذِر (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۱۶۱)؛  
بیم کند (= بیم کنی): وحی فرستادیم ما به مردی هم ز ایشان که بیم کند [= اَنْ اُذِر] مردمان را؟ (ترجمه قرآن ری، ص ۱۹۳، سوره یونس، آیه ۲)؛  
بایس دارد (= بایس داری)، در ترجمه تُرْجِی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۴۸، قرآن ۵۲)؛  
بترسد (= بترسی)، در ترجمه تَقِ (همان، ج ۲، ص ۵۲۵، قرآن ۴۲)؛  
برخواند (= برخوانی)، در ترجمه تَقْرَأ (همان، ج ۲، ص ۵۲۹، قرآن ۴۱)؛  
بشارد (= بشاری)، در ترجمه تُفَجِّر (همان، ج ۲، ص ۵۱۸، قرآن ۵۹)؛  
بکشد (= بکشی)، در ترجمه تَنْزِعْ (همان، ج ۲، ص ۵۶۶، قرآن ۴۳)؛  
به پای دارد (= به پای داری)، در ترجمه أَقْمَت (همان، ج ۱، ص ۲۱۶، قرآن ۱۳۸)؛  
پاک کند (= کنی)، پاک گرداند (= گردانی) و پاکیزه کند (= کنی)، در ترجمه تُزَكِّيهِمْ (همان، ج ۲، ص ۴۶۰، قرآن‌های ۶۱، ۱۰۲ و ۱۱۴)؛  
پسندیده دارد (= پسندیده داری)، در ترجمه تَرْضَاها (همان، ج ۲، ص ۴۵۰، قرآن ۱۰۴)؛  
جادوی کند (= جادوی کنی)، در ترجمه لُتْسَحَرْنَا (همان، ج ۲، ص ۴۶۹، قرآن ۳۵)؛  
درآورد (= درآری)، در ترجمه تُؤَلِّجْ<sup>۳</sup> (همان، ج ۲، ص ۵۸۲، قرآن ۴۳ و ۶۹)؛ و نیز درآورد (= درآوری) (همان، قرآن ۱۳۴)؛  
درمی‌رسد (= درمی‌رسی)، در ترجمه تَطَّلِعْ (همان، ج ۲، ص ۴۹۰، قرآن ۷۵)؛  
راه یابد (= راه یابی)، در ترجمه لَتَهْدِي (همان، ج ۲، ص ۵۷۵، قرآن ۸۱)؛

۱. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «بیم کنی» آورده‌است.

۲. مصحح بدون ذکر اصل، متن را به شکل «نه بینی» آورده‌است.

۳. تُولِج در قرآن ۱۳۸ فرهنگنامه این‌گونه ترجمه شده‌است: تو درمی‌آوری.

زشت نمی‌آید (= نمی‌آیی)، در ترجمه مَاتْتَقِمُ (همان، ج ۲، ص ۵۷۱، قرآن ۶۳)؛  
 شناسد (= شناسی)، در ترجمه تَعْرِفُ (همان، ج ۲، ص ۵۰۲، قرآن ۹۶)؛  
 می‌باشد (= می‌باشی)، در ترجمه تَكُونُ (همان، ج ۲، ص ۵۴۷، قرآن ۹۲)؛  
 ناپسندی نکند (= ناپسندی نکنی)، در ترجمه مَاتْتَقِمُ (همان، ج ۲، ص ۵۷۱، قرآن ۶۹)؛  
 ترسد (= نترسی)، در ترجمه لَا تَخَافُ (همان، ج ۲، ص ۴۲۵، قرآن ۵۶)؛  
 نشنود (= نشنوی)، در ترجمه لَا تَسْمَعُ (همان، ج ۲، ص ۴۷۳، قرآن ۳۰)؛  
 نگاه دارد (= نگاه داری)، در ترجمه تَقِ (همان، ج ۲، ص ۵۲۵، قرآن ۳۰)؛  
 همی‌ترسد (= همی‌ترسی)، در ترجمه تَخْشَاهُ (همان، ج ۲، ص ۴۲۹، قرآن ۵۳).  
 در اینجا نیز در هیچ مورد، زیر حرف قبل از «د» کسره گذاشته نشده‌است. به نظر  
 می‌رسد که در کلیه این موارد ed- به ed- خلاصه شده‌است، و تنها در یک مورد حرف  
 قبل از دال فتحه دارد در بقیه مثال‌ها حرف قبل از دال فاقد حرکت است:  
 زنده گُند (= زنده کنی)، در ترجمه تَحْيِي (همان، ج ۲، ص ۴۲۵، قرآن ۴۲).

#### ۲-۲-۳-۱ ابدال «ی» به «ید» و سپس به «ند» (= ē ← ed ← end-)

یا می‌خواهند<sup>۱</sup> ایشانرا [= تَسْأَلُهُمْ] مزد ایشان از تاوان کردن گران‌کردگان (ترجمه تفسیر  
 طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۷، ص ۱۷۶۰ چاپی، سوره طور، آیه ۴۰)؛  
 ننگرند (= ننگری): ای ننگرند [= اَلَمْ تَرَ] ایما بیرون هیشتیم دیوان را و کافران (قرآن  
 قدس، ج ۲، ص ۱۹۷، سوره مریم، آیه ۸۳)؛  
 گفتند (= گفتی): در معنی فرقی بسیار باشد میان آن که فعل صریح گفتی و میان این که  
 جمله‌ای گفتند<sup>۲</sup> از مبتدا و خبر، برای آنکه اینجا مبالغتی هست که آنجا نیست (رازی،  
 ج ۱۰، ص ۱۱۸)؛

بیارند (= بیاری)، در ترجمه أَتَيْتَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۵۵، قرآن ۹۴)؛  
 بشناسند (= بشناسی) در ترجمه تَعْرِفُهُمْ (همان، ج ۲، ص ۵۰۲، قرآن ۱۲۴)؛  
 ترسند (= ترسی)، در ترجمه تَخْشَاهُ (همان، ج ۲، ص ۴۲۹، قرآن ۵۳، سوره ۳۳، آیه ۳۷)

۱. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «می‌خواهی» آورده‌است.

۲. مصححان «گفتند» را به حاشیه برده و «گفتی» را در متن قرار داده‌اند.

شناسند (= شناسی)، در ترجمه تَعْرِفُ (همان، ج ۲، ص ۵۰۲، قرآن ۱۳۴).  
در این تبدیل ابتدا ē در ēd کشش خود را از دست داده و موجب شده که d مشدد شود، سپس در نتیجه دگرگون‌شدگی، d اول به n بدل شده است. ēd → edd → end

### ۱-۳ شناسه سوم‌شخص مفرد

#### ۱-۳-۱ به شکل - ید (= ēd-)، مطابق صورت پهلوی

نه‌باززنید (= نه‌باززند)، در ترجمه لایاب: و نه‌باززنید نبیسنده را که بنییسد (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۸۰، بقره، آیه ۲۸۲):

روژه دارید (= دارد): گفت هرکه از شما ماه رمضان اندریابد روزه دارید (همان، ج ۱، ص ۱۲۲):

اومید دارید (= دارد): هرکس کاومید دارید وا پیش خدای خویش شدن باید که کار کند کاری نیک<sup>۱</sup> (همان، ج ۴، ص ۹۳۹، سوره کهف، آیه ۱۱۰):

بترسید (= بترسد): آن روز دمیده شهد در صور، بترسید [= فَفَزِعَ] کی در آسمانها و کی در زمین (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۵۰):

می‌کنید (= می‌کند): این بدان می‌کنید که ما ببت پرستی میل کردیم (خلف نیشابوری گ ۹۳b نسخه عکسی، برابر با ص ۲۰۳ چاپی):

باشید (= باشد): ذلک اشارت باشید فا غایب مذکر (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۲۹۴، نسخه بدل «لی»):

وا یاد دهید (= وا یاد دهد)، در ترجمه تَدُکَّر: اگر ز یاد بشود یک زن را از آن دو وا یاد دهید دیگران او را دیگر زن<sup>۲</sup> (ترجمه قرآن ری، ص ۴۴، سوره بقره، آیه ۲۸۲):

بازخوانید (= بازخواند) و برید (= برد): ان کادت لتبدي به: تا آنکه که کامستید که در گریستن و زاریدن موسی را نام برید و بازخوانید (مبیدی، ج ۷، ص ۲۷۰، سوره قصص، آیه ۱۰):

۱. فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا.

۲. بقره، آیه ۲۸۲: أَنْ تَقِيلَ إِحْدَهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَهُمَا الْأُخْرَى.

۳. نکته جالب اینکه در این متن در کنار صورت فوق، دو بار شناسه ad- نیز دیده می‌شود: وانویسد: سر وانزند دبیر که وانویسد (ترجمه قرآن ری، نسخه عکسی، مطابق ص ۴۴ چاپی)، چنانکه خواهد (همان، مطابق ص ۴۶ چاپی).

آفرینید (= آفریند): نطفه این آب معروف است که خدای از او فرزند آفرینید<sup>۱</sup> و اصل او آب اندک باشد (رازی، ج ۱۳، ص ۲۹۸)؛  
بازپوشید (= بازپوشد): آستین پیرهن را از آنجا «گُم» گویند که دست را بازپوشید<sup>۲</sup> و کلاه را گُمه گویند (همان، ج ۱۸، ص ۲۴۹)؛  
برانگیزید (= برانگیزد)، در ترجمه یَحْشُرُ و آن روز که برانگیزید ایشان را همه (همان، ج ۸، ص ۳۵، سورة انعام، آیه ۱۲۸)؛  
انباز گیرید (= انباز گیرد)، در ترجمه يُشْرِك (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۸۵، قرآن ۸۴)؛  
اندر نخواهید (= اندر نخواهد)، در ترجمه لَا تُكَلِّفُ (همان، ج ۴، ص ۵۴۴، قرآن ۲۹)؛  
اندر نشوید (= اندر نشود)، در ترجمه لَنْ يَدْخُلَ (همان، ج ۴، ص ۱۷۲۰، قرآن ۸۲)؛  
برپوشید (= برپوشد)، در ترجمه يَغْشَى (همان، ج ۴، ص ۱۸۴۱، قرآن ۳۸)؛  
برخیزید (= برخیزد)، در ترجمه تَقُومُ<sup>۳</sup> (همان، ج ۲، ص ۵۳۶، قرآن ۱۳۸)؛  
بیارامید (= بیارامد)، در ترجمه تَطْمَئِنُّ (همان، ج ۲، ص ۴۹۱، قرآن ۹)؛  
درنرسید (= درنرسد)، در ترجمه لَا يَحِيقُ (همان، ج ۴، ص ۱۷۰۶، قرآن ۶۱)؛  
فراگیرید (= فراگیرد)، در ترجمه فَيَأْخُذْكُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۶۳۳، قرآن ۱۱۱)؛  
فروفرستید (= فروفرستد)، در ترجمه يُنَزِّلُ (همان، ج ۴، ص ۱۹۰۸، قرآن ۶۵)؛  
می‌آشامید (= می‌آشامد)، در ترجمه يَشْرَبُ (همان، ج ۴، ص ۱۷۸۴، قرآن ۱۳۸)؛  
نپسندید (= نپسندد)، در ترجمه لَا يَرْضَى (همان، ج ۴، ص ۱۷۴۰، قرآن ۱۳۸). (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف، ص ۱۲۴-۱۲۵ و ۱۳۸۹، ص ۵۷).

## ۱-۳-۲ به شکل «ی» با حذف \_د (d از ēd)

بیم کنی (= بیم کند)، در ترجمه يَنْذَرُ: تا بیم کنی<sup>۴</sup> [= لِيُنْذِرَ] آنرا که بود زنده (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۶، ص ۱۵۰۱ چاپی، سورة یس، آیه ۷۰)؛  
نمی‌آری (= نمی‌آرد): گفتند چرا نمی‌آری بدیما [= لَوْلَا يَأْتِينَا] نشانی از خداوند او؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۰۴، سورة طه، آیه ۱۳۳)؛

۱. در نسخه بدل‌ها: آفریند.  
۲. مصححان در متن «پوشد» آورده‌اند.  
۳. مؤمن، آیه ۴۶: يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ.  
۴. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «بیم کند» آورده‌است.

باشی (= باشد): اگر ببخشی نزدیک تر باشی [= أَقْرَبُ] به پرهیز (ترجمه قرآن ری، ص ۳۶،  
سوره بقره، آیه ۲۳۷)؛

وا صلاح آری (= وا صلاح آرد): هرکه ترسد از مرده وصیتی میلی یا بزه‌بی و صلاح  
آری [= فَاصْلَحَ] میان ایشان نیست بزه ور او (همان، ص ۲۶، سوره بقره، آیه ۱۸۲)؛  
شوی (= شود): نه و مؤمنان اند ... و نه و کافران اند تا واجب شوی بریشان آنچه بر کافران  
واجب بود (تفسیر شتتشی، ۱۳۳)؛

بخوانی (= بخواند)، در ترجمه تَذَعُ و برنارد بردارنده‌ای بار دیگری و اگر بخوانی<sup>۱</sup>  
گرانباری به برگرفتن آن برنگیرند از او هیچ چیز (رازی، ج ۱۶، ص ۹۱)؛  
بنگری (= بنگرد)، در ترجمه فَيَنْتَظِرُ: خلیفه کند شما را در زمین، بنگری<sup>۲</sup> تا چگونه می‌کنی  
(همان، ج ۸، ص ۳۴۲)؛

خواهی (= خواهد): بستاند تقویم زحل را پیش از آن که خواهی<sup>۳</sup> تقویم آن سال ساختن به  
دو سال (دنیسری، ص ۸۶)؛

می‌خوری (= می‌خورد): بودی مرو را بوستانی باغی که می‌خوری [ترجمه یَاغُلُ] از آن  
باغ (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۳۰۶، سوره فرقان، آیه ۸)؛

اندر گذاری (= اندر گذارد)، در ترجمه يَغْفُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۲۶، قرآن ۱۰۷)؛  
درموزی (= درآموزد)، در ترجمه يُعَلِّمُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۳۲، قرآن ۵۹)؛  
فرمان برده باشی (= باشد)، در ترجمه أَطَاعَ (همان، ج ۱، ص ۱۷۵، قرآن ۶۳)؛  
نمی‌آری (= نمی‌آرد): چرا نمی‌آری (همان، ج ۴، ص ۱۶۳۰، قرآن ۵۸).

این تحول در فہلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز یافت می‌شود:  
گیری (= گیرد)، (صادقی ۱۳۸۲، ص ۲۳)، داری (= دارد)، (همان، ص ۲۶)، ریجی (= ریزد)، (همان،  
ص ۲۷). در گویش قدیم کازرون نیز این تحول دیده می‌شود: بمانی (= بماند)  
(صادقی ۱۳۸۳، ص ۱۳).

برای حذف d پس از مصوّت بلند ē/ī شواهدی در متون کهن یافت می‌شود:

۱. مصححان ضبط «بخوانی» را به حاشیه برده‌اند و ضبط «بخواند» را از نسخه «دا» در متن آورده‌اند.

۲. مصححان «بنگری» را به حاشیه برده و در متن با توجه به نسخه دیگری، «بنگرد» قرار دادند.

۳. مصحح «خواهی» را به حاشیه برده و در متن «خواهد» آورده‌است.

امی (= امید)، (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۱۳، قرآن ۳۰؛ پدی (= پدید)،<sup>۱</sup> (صادقی ۱۳۹۰، ص ۲۰۹)؛ نبی (= نبیذ)، (میهنی مقدمه، صدو هشتاد و هفت؛ نومی (= نومید)، (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۶۸، قرآن ۱۳۸).

### ۱-۳-۳ ابدال د (= ید / -ēd) به ند

نه‌پسندند (= نه‌پسندد)، در ترجمه لایرضی (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۲۵)؛ این ابدال در ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، در چند جا دیده می‌شود (برای اطلاع از شواهد بیشتر رک. حاجی سیدآقای، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۱۹).

نیاوند (= نیاود)، در ترجمه لاینال: نیاوند کرامت من آن کس که ظالم بود (ترجمه قرآن ری، ص ۱۸، سورة بقره، آیه ۱۲۴)؛

ورگردند (= ورگردد)، در ترجمه یَزْتَدَّ: ای کسانی که مؤمنانید هرکه ورگردند از شما از دین خویش، زود بیارَد خدای تعالی قومی را که دوست دارد ایشان را (همان، ص ۱۰۶)؛ بازپوشند (= بازپوشد): هرچه چیزی را بازپوشند<sup>۲</sup> آن را «گَم» گویند (رازی، ج ۱۸، ص ۲۴۹)؛ بدانند (= بداند): آن تا بدانند [= لِيَعْلَمَ] که من خیانت نکردم با او (همان، ج ۱۱، ص ۸۵ حاشیه)؛

برنگیرند (= برنگیرد)، در ترجمه الْأَتَزُرُ: برنگیرند برگیرنده‌ای بار دیگری (همان، ج ۱۸، ص ۱۵۰ حاشیه)؛

بنرسند (= بنرسد): آن روز را شب نباشد و بنرسند<sup>۳</sup> (همان، ج ۱۸، ص ۷۷)؛ بینند (= بیند)، در ترجمه قَرَأَ: آن را بیارایند برای بدی کارش، بینند<sup>۴</sup> آن را نیکو (همان، ج ۱۶، ص ۸۹ حاشیه)؛

استند (= استند): واپس استند، در ترجمه يَتَأَخَّرُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۵۸، قرآن ۱۱۳)؛ بازخرند (= بازخرد): خود را بازخرند، در ترجمه أَقْتَدْتُ (همان، ج ۱، ص ۲۰۲، قرآن ۱۰۶)؛ برسند (= برسد)، در ترجمه بَلَغَتْ<sup>۵</sup> (همان، ج ۱، ص ۳۶۲، قرآن ۱۱۴)؛

۱. پدی (متن: بدی) خود نکردم من این راز را (ورقه و گلشاه، ۱۵/۹۸).

۲. مصححان در متن «بازپوشد» آورده‌اند. ۳. مصححان در متن «بنرسد» قرار داده‌اند.

۴. مصححان در متن «بیند» قرار داده‌اند. ۵. سورة ۷۵، آیه ۲۶: کلا اذا بلغت التراقي.

بستایند (= بستاید)، در ترجمه یزکیهم (همان، ج ۴، ص ۱۷۴۹، قرآن ۵۲)؛  
 بشنوند (= بشنود)، در ترجمه یسمع (همان، ج ۴، ص ۱۷۷۹، قرآن ۱۲۴)؛  
 بیرون افکنند (= بیرون افکند)، در ترجمه ألقث (همان، ج ۱، ص ۲۳۳، قرآن ۳۰)؛  
 بیفکنند (= بیفکند)، در ترجمه فلیلقه (همان، ج ۴، ص ۱۸۸۹، قرآن ۳۰)؛  
 بیم نمایند (= بیم نماید)، در ترجمه ینذر (همان، ج ۴، ص ۱۹۰۶، قرآن ۶۴)؛  
 بینند (= بیند)، در ترجمه تری (همان، ج ۲، ص ۴۵۶، قرآن ۵۶)؛  
 جدا کنند (= جدا کند)، در ترجمه یفصل (همان، ج ۴، ص ۱۸۵۴، قرآن ۲۹ و ۹۶)؛  
 راست ایستند (= راست ایستد)، در ترجمه فاستوی (همان، ج ۱، ص ۱۴۲، قرآن ۳۰)؛  
 مژده می‌دهند (= مژده می‌دهد)، در ترجمه یبشترک (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۰، قرآن ۳)؛  
 نفرینند (= نفریند)، در ترجمه فلا تغزئکم (همان، ج ۲، ص ۵۱۴، قرآن ۴۷)؛  
 همی‌استهند (= همی‌استهد)، در ترجمه یصیر (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۵، قرآن ۳۰)؛  
 در اینجا نیز در هیچ‌یک از مثال‌ها حرف قبل از «-ند» حرکت ندارد و به نظر می‌رسد که -ēd پهلوی ابتدا به -edd و سپس به -end بدل شده‌است (رک. صادقی ۱۳۸۰، ص ۵۱-۶۵ و نیز حاجی‌سیدآقایی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۱۹). در مثال زیر ظاهراً -ند به -ند بدل شده‌است:

نبیسنند (= نبیسد)، در ترجمه یکتب (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۷۲، قرآن ۵۳).

#### ۱-۴ اول‌شخص جمع

۱-۴-۱ به شکل -یم (= -ēm)

(ذکر این صورت که در جدول صفحه ۴ به عنوان شناسه فارسی معیار آمده به این دلیل است که -ēm در مثال‌هایی که در زیر می‌آید به -em تحول پیدا کرده‌است).  
 گوئیم: سؤال - یونس خشم از که گرفت؟ اگر گوئیم از کافران ... (خلف نیشابوری، نسخه عکسی، گ ۱۱۵a = ۲۴۷ چاپی، س ۱۳)؛

نیاییم: ما آن راه نیاییم (همان، گ ۹۳a = ص ۲۰۳ چاپی، س ۳)؛

اندازه کردیم ما، در ترجمه قَدَرْنَا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۴۳، قرآن ۶۱)؛

بگوئیم ما، در ترجمه نُقُول (همان، ج ۴، ص ۱۵۴۲، قرآن ۶۱).

#### ۱-۴-۲ به شکل -om (=)

اندر اُرم (= اندر آریم)، در ترجمه نُذْخِلْ: اندر اُرم شُما را اندر ان جَهان اندر شُدن گاهی نیگوا بهشت (تفسیر شتقشی، ص ۱۰۹، سوره نساء، آیه ۳۱).  
بفرستادُم (= بفرستادیم)، در ترجمه ارسِلنا: از بهر آنکِ تا شُما راه رَاسِت یاوِیذ بِقِبله ابرَهِیم هَمجَنان کی بفرستادُم اندر میان شُما بیغامبری هَم از نَسَبِ شُما<sup>۱</sup> (همان، نسخه عکسی، گ ۵۴ و ۵۵).  
آموزگار و تفضلی (ص ۷۴، حاشیه) می‌نویسند: شناسه -om (اول شخص جمع) در متون مانوی نیز آمده‌است.

#### ۱-۴-۳ به شکل -am (=)

باشم (= باشیم)، در ترجمه کُتّا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۲۳۷، قرآن ۵۵)؛  
بشکستَم (= بشکستیم)، در ترجمه قَصَمْنَا (همان، ج ۳، ص ۱۱۵۶، قرآن ۵۳)؛  
بُشْشَانَم (= بنشانیم)، در ترجمه لُشْکِنَنگُم (همان، ج ۴، ص ۱۵۰۹، قرآن ۵۳)؛  
بِیْنَمَث (= بینیمت)، در ترجمه تَرَلِک (همان، ج ۴، ص ۱۴۹۸، قرآن ۱۱۴)؛  
پَدید گُئَم (= کنیم)، در ترجمه نُفْصَل (همان، ج ۴، ص ۱۵۳۷، قرآن ۵۳).  
در گویش خلار نیز شناسه اول شخص جمع در افعال لازم در زمان گذشته -am است:  
(خوابیدیم) xāftam (مرادی ۱۳۸۶، ص ۷۴).

#### ۱-۴-۴ تخفیف -یم به -م (= -em)

بفرستادمی (= بفرستادیمی)، در ترجمه نزلنا: و اگر بفرستادمی این بر گروه اعجمیان (ترجمه تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۱۷۴، سوره شعراء، آیه ۱۹۸)؛  
بِدادَمی (= بدادیمی)، در ترجمه آتینا (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۲)؛  
ترسیدم (= ترسیدیم)، در ترجمه فَحْشِینا: اما غلام، بودند پدر و مادر اوی دو مؤمن  
ترسیدم که ورپوشاند و ران دوا و ی‌راهی و کافری (قرآن قدس، ج ۱، ص ۱۹۱، سوره کهف، آیه ۸۰)؛

---

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۱.

همنگام کردم<sup>۱</sup> (= همنگام کردیم)، در ترجمه وَاَعْذُنَا: و همنگام کردم با موسی سی شب  
(ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۵۹، سوره اعراف، آیه ۱۴۲)<sup>۲</sup>؛

بنویسم (= بنویسیم) و بیفزایم (= بیفزاییم): حقا که زود بنویسم [= سَنَكْتُبُ] آنچ میگوید، او  
بیفزایم [= نَمُدُّ] او را از عذاب افزودنی (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۱۰، سوره مریم، آیه ۷۹)؛  
ام (= ایم): این یامین دوست‌ترست به پدر ما ز ما و ما جماعتی‌ام (ترجمه قرآن ری، ص ۲۲۰،  
سوره یوسف، آیه ۸ = گ ۱۷۶ عکسی)؛

بگرفتم (= بگرفتیم)، در ترجمه اخذنا: و حقا ما بگرفتم ما آل فرعون بقحط‌سال‌ها و نقصان  
از میوها (همان، ص ۱۵۲، سوره اعراف، آیه ۱۳۰ = گ ۱۲۵ عکسی)؛

بیرون ارم (= بیرون آریم)، در ترجمه نخرج: برویانییم ما از ان سبزی بیرون ارم از ان  
شاخها (همان، ص ۱۲۸، سوره انعام، آیه ۹۹ = گ ۱۰۷ عکسی)؛  
توانایم (= تواناییم): ما بر به فروبردن آن آب توانایم [لَقَادِرُونَ] (همان، ص ۳۳۳، سوره  
مؤمن، آیه ۱۸)؛

نپرستیدمی (= نپرستیدیمی)، در ترجمه ماَعْبَدْنَا: و گویند آنها که مشرکانند: اگر خواستی  
خدای تعالی نپرستیدمی از دون خدای هیچ‌چیز را نه ما و نه پدران ما و نکردیمی حرام  
از دون خدای هیچ‌چیزی (همان، ص ۲۵۶، سوره نحل، آیه ۳۵)؛

برکشیدمی (= برکشیدیمی)، در ترجمه رَفَعْنَا: بدان علم نیکو سخنان حکمت برکشیدمی و  
برداشته کردیمی (تفسیر شفقشی، گ ۳۸۷ عکسی، برابر ص ۲۰۳ چاپی، سوره اعراف، آیه ۱۷۶)؛  
توانستیمی (= توانستیمی)، در ترجمه استطعنا: اگر توانستیمی او زاد و راحله داشتیمی حقا  
کی بیامیدمی و شما (همان، گ ۴۴۰ عکسی، برابر ص ۲۳۵ چاپی، سوره توبه، آیه ۴۲)؛  
ندانستیمی (= ندانستیمی): و ما راه ندانستیمی اگر نه آن بودی کِراه فانمود ما را خدای  
(همان، گ ۳۴۳ عکسی، برابر ص ۱۷۸ چاپی، سوره اعراف، آیه ۴۳)؛

نیستم (= نیستیم): و نیستم [ترجمه اِنْ كُنَّا] کننده این چه نیست این بر ما روا (نسفی، ج ۱،  
ص ۶۰۸، سوره انبیاء، آیه ۱۷)؛

بخواستمی ما (= بخواستیمی ما)، در ترجمه شِئْنَا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۸۵ قرآن ۱۲۴)؛

۱. مصححان «کردم» را به حاشیه برده و «کردیم» را در متن قرار داده‌اند.

۲. در کتاب شماره آیه، ۱۴۱ است.

بدادمی (= بدادیمی)، در ترجمه اتینا (همان، ج ۱، ص ۵، قرآن ۲۹)؛  
بیافریدم ما (= بیافریدیم ما)، در ترجمه خلقناکم (همان، ج ۲، ص ۷۱۴، قرآن ۸۷)؛  
بیافریدم (= بیافریدیم)، در ترجمه خلقناه (همان، ج ۲، ص ۷۱۴، قرآن ۶۱)؛  
شکیبایی کنم (= کنیم)، در ترجمه صَبَرْنَا (همان ج ۳، ص ۹۲۰، قرآن ۵۷)؛  
فروفرستادمی ما (= فروفرستادیمی ما)، در ترجمه انزلنا (همان، ج ۱، ص ۲۷۷، قرآن ۹۲).  
(رک.صادقی ۱۳۸۶، ص ۳۹۱). در برخی گویش‌ها مانند قاین، سبزوار، یزد این تحول دیده می‌شود (رک حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹، ص ۴۷-۴۴).

#### ۱-۴-۵ - ند به جای - یم (em ← en ← end -)

نه‌فرستادند (= نه‌فرستادیم): و نه‌فرستادند<sup>۱</sup> [= وَ مَا أَرْسَلْنَا] از پیغامبری مگر تا فرمان دهد  
بفرمان خدای (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۰۶، سوره نساء، آیه ۶۴)؛  
آرند (= آریم)، در ترجمه جِئْنَا: ار آرند هم‌چندان زیادت (قرآن قدس، ج ۲، ص ۱۹۳، سوره  
کهف، آیه ۱۰۹)؛  
ایما ... هند (= ما ... هستیم): ایما و شما نیوشیداران هند، در ترجمه إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ  
(همان، ج ۲، ص ۲۳۷، سوره شعراء، آیه ۱۵)؛/ و ایشان ایما را در خشم کناران هند، در ترجمه  
وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (همان، ج ۲، ص ۲۳۹، سوره شعراء، آیه ۵۵)؛/ ایما ... هند: ایما  
دادواز آورداران هند، در ترجمه إِنَّا مُنْتَقِمُونَ (همان، ج ۲، ص ۳۳۱، سوره دخان، آیه ۱۶)؛  
ایما ... اند (= ما ... هستیم): ازمان آمد بدیشان حق، گفتند: این جادوی و ایما بدان  
کافران‌اند، در ترجمه إِنَّا بِهْ كَافِرُونَ (همان، ج ۲، ص ۳۲۷، سوره زخرف، آیه ۳۰)؛  
ایما ... اند (= ما ... هستیم): ایما و از کناران عذاب‌اند، در ترجمه إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ (همان،  
ج ۲، ص ۳۳۱، سوره دخان، آیه ۱۵)؛  
برستون نمی‌کنند (= نمی‌کنیم)، در ترجمه مَا نَعْبُدُهُمْ: پرستون نمی‌کنند ایشان را بی تا  
نزدیک کنند ایما را بی خدای نزدیکی (همان، ج ۲، ص ۳۰۲، سوره زمر، آیه ۳)؛  
برهانستند (= برهانستیم)، در ترجمه فَتَجَنَّبْنَا: خداوند من برهان مرا و اهل مرا زان می‌کنند  
برهانستند او را و اهل او را همه (همان، ج ۲، ص ۲۴۲، سوره شعراء، آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)؛

۱. مصحح «نه‌فرستادند» را به حاشیه برده و «نه‌فرستادیم» را در متن قرار داده‌است.

برهانستند (= برهانستیم)، در ترجمه فَائِجِيْنَاءُ: برهانستند او ی را و کرا وا او ی بود در کشتی پرکرده (همان، ج ۲، ص ۲۴۱، سورة شعراء، آیه ۱۱۹)؛

بیرون شند (= بیرون شیم = بیرون شویم): می‌گهند [= می‌گویند] برادران ایشان را، ایشان را که کافر شدند از اهل کتاب: ار بیرون شید بیرون شند [= لَتَخْرُجَنَّ] و شما و فرمان‌برداری نکنیم [= و لَا تُطِيعُ] .. شما یکی را هرگز (همان، ج ۲، ص ۳۷۱، سورة حشر، آیه ۱۱)؛

فرودنیایند (= فرودنیاییم)، در ترجمه مَانْتَزَلُ: فرودنیایند بی بفرمان خداوند توا (همان، ج ۲، ص ۱۹۶، سورة مریم، آیه ۶۴)؛

برسیدند (= برسیدیم): وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا: و برسیدند بدان زمان ما (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۲۹۳، نسخه بدل «با»، برابر با ص ۷۰۷)؛

برمی‌خوانند (= برمی‌خوانیم)، در ترجمه تَتْلُو: این سخنان خداست برمی‌خوانند<sup>۱</sup> آن را بر تو (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۱۰۳۵)؛

داده‌اند (= داده‌ایم)، در ترجمه اَتَيْنَا: ای داده‌اند<sup>۲</sup> ایشان را نامهای (همان، ج ۲، ص ۱۰۱۹)؛

ساخته‌اند (= ساخته‌ایم)، در ترجمه اَعْتَدْنَا: ایشانند که ساخته‌اند<sup>۳</sup> ایشان را عذاب دردناک (همان، ج ۱، ص ۱۲۹، سورة نساء، آیه ۱۸)؛

بیراه کردند (= بیراه کردیم): گویند آنان ... ای خداوند ما اینانند که بیراه کردند ما را<sup>۴</sup> [= اَعْوَيْنَا]، بیراه کردیم ایشان را چنان که بیراه کردند ما را<sup>۵</sup> [= عَوَيْنَا] (رازی، ج ۱۵، ص ۱۴۵، سورة قصص، آیه ۶۳)؛

آسان کردند (= آسان کردیم)، در ترجمه يَسَّرْنَا: آسان کردند<sup>۶</sup> قرآن برای یادکردی، هست یادکننده (همان، ج ۱۸، ص ۲۰۹)؛

پس مه‌اندوه‌گین کنده ترا گفتار ایشان هراینه ما می‌دانند [= نَعْلَمُ] آنچ در نهان می‌کنند {و آنچ آشکارا می‌کنند} (ترجمه/ای فارسی از قرآن مجید، ص ۲۲۷، سورة یس، آیه ۷۶)؛

۱. مصححان در متن «برمی‌خوانیم» آورده‌اند.  
۲. مصححان در متن «داده‌ایم» آورده‌اند.  
۳. مصححان در متن «ساخته‌ایم» آورده‌اند.  
۴. مصححان در متن «بیراه کردیم ما» آورده‌اند.  
۵. مصححان در متن «بیراه بودیم ما» آورده‌اند. این آیه در ترجمه قرآن ری، ص ۲۸۹ چنین ترجمه شده‌است: گویند آن کسها که واجب شده بود بر ایشان گفتار بعداب، بارخدای ما این‌ها آنهایند که ما بیراه کردیم بیراه کردیم‌شان چنان که خود بیراه شدیم.  
۶. مصححان در متن «آسان کردیم» آورده‌اند.

اندرگذارند (= اندرگذاریم)، در ترجمه نَتَجَاوُز (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۰، قرآن ۲۲)؛  
ببرند (= ببریم)، در ترجمه نَذْهَبَنَّ (همان، ج ۴، ص ۱۴۹۶، قرآن ۱۰۵)؛  
پاداشت دهند (= پاداشت دهیم)، در ترجمه لَنَجْزِيَنَّ (همان، ج ۴، ص ۱۴۸۴، قرآن ۵۹)؛  
درگذرند (= درگذریم)، در ترجمه نَتَجَاوُز (همان، ج ۴، ص ۱۴۸۰، قرآن ۲۲)؛  
دست بازدارند (= دست بازداریم)، در ترجمه نَذْرُهُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۴۹۶، قرآن ۹).  
البته ممکن است در اینجا - ند را از -am پهلوی (= - یم) نیز مشتق دانست که  
نخست به an و سپس به and بدل شده است.

#### ۱-۴-۶ تخفیف - یم به - ی (مفرد و جمع) (= -ē ← -ē)

##### الف) اول‌شخص مفرد

کنی (= کنیم = کنم): مرا دسترس نیست که تو را مکافاتی کنی<sup>۱</sup> (رازی، ج ۱۲، ص ۱۷۶،  
حاشیه نسخه بدل «لب»):

چون جزای ایشان دهم یکی را بیش از یکی پاداشت ندهم تا عدل کرده‌باشم چه اگر آن  
زیادت که آنجا دادم اینجا بدهم، ظلم کرده‌باشم... و اگر نقصان کنم فضل کرده‌باشم  
چه حق من است و قبض [و] استیفاء به من است و در اسقاط آن اسقاط حق غیر  
نیست اگر همه اسقاط کنی<sup>۲</sup> اولی و افضل و احسن و اجمل، جز که حکمت اقتضای  
آن کردش که عقاب کفار اسقاط نکنم (همان، ج ۱۰، ص ۱۳۵، حاشیه)؛  
گوی<sup>۳</sup> (= گویم): گفت قریش مرا بگرفتند و عذاب کردند، و گفتند تو را ناسزا گوی  
(همان، ج ۴، ص ۲۷۰)؛

می‌روی (می‌رویم = می‌روم)، در ترجمه أَمْضِيَّ<sup>۴</sup> (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۵۳، قرآن ۱۲۴).  
البته در دو مثال اول ابوالفتح رازی می‌توان گفت که «کنی» به قرینه ذکر ضمیر

۱. در متن: مکافاتی کنم. در این مثال و مثال بعدی شناسه اول‌شخص مفرد همانند صورت پهلوی آن یعنی -  
em بوده که «م» پس از «ی» حذف شده‌است.  
۲. مصححان «کنی» را به حاشیه برده و در متن «کنم» قرار داده‌اند.  
۳. صامت میانجی «ی» در خط منعکس نشده‌است.  
۴. سورة كهف (۱۸)، آیه ۶۰: أَوْ أَمْضِيَّ حَقْبًا: یا عمرم به سر می‌آید (ترجمه از آیتی). در این مثال شناسه  
اول‌شخص همانند صورت پهلوی بوده‌است.

اول شخص مفرد در بافت قبل از آن به جای «کنمی» به کار رفته‌است در مثال سوم «تو را ناسزاگوی» به جای «او را ناسزاگوی» به کار رفته‌است.

#### (ب) اول شخص جمع

بی (= بیم = بوم)، در ترجمه اَنْ نَكُونْ: یا آن کبی [= که باشیم] نخستین کی بیوکند (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۰۰، سوره طه، آیه ۶۵)؛

بیازمودی (= بیازمودیم)، در ترجمه لِنُقَاتِلَهُمْ: مکش دو چشم توا بی آن برخورداری دادیم بدان ازنهای [= جفتهای] را زیشان آرایش زندگانی این گیتی، تا بیازمودی ایشان را در آن (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۰۴، سوره طه، آیه ۱۳۱)؛

گفتی (= گفتیم): و چون کردیم ما کعبه را مرجعی مردمان را و امنی و گفتی واگیرید نماز را از پس مقام ابرهیم جایی (ترجمه قرآن ری، ص ۱۸، سوره بقره، آیه ۱۲۵)؛  
 کردی (= کردیم): وَ قُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ: و قرآنی که آن را مفرق و منجم کردی (رازی، ج ۱۲، ص ۲۹۸)؛

جدا نکنی (= جدا نکنیم): جدا نکنی [= لانفرق] میان یکی از ایشان (ترجمه قرآن ماهان، ص ۴۲، سوره بقره، آیه ۱۳۶)؛

در مثال‌های زیر احتمالاً صامت پایانی فعل مکسور بوده که در خط منعکس نشده‌است. در این صورت باید این صیغه‌ها را صورت‌هایی دانست که تحول ēm به ē- یک مرحله دیگر پیش رفته و ē به e بدل شده‌است:  
 بگرفت (= بگرفتیم)، در ترجمه أَخَذْنَا: و بگرفت ایشان را عذاب<sup>۱</sup> (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۶، ص ۱۶۶۱ چاپی، سوره زخرف، آیه ۴۸)؛

فروفرستاد (= فروفرستادیم): بگروید بخدای عزوجل و پیغامبر او و بنور یعنی قرآن آنک فروفرستاد [= اَنْزَلْنَا]<sup>۲</sup> (همان، نسخه گلستان، برابر با ج ۷، ص ۱۸۸۱ چاپی، سوره تغابن، آیه ۸)؛  
 دست بازدار (= دست بازداریم)، در ترجمه فَتَدَّرُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۹۵، قرآن ۱۰۵، سوره یونس، آیه ۱۱)؛

۱. مصحح جمله را بدون ذکر اصل چنین آورده‌است: و بگرفتیم ایشانرا بعذاب.

۲. مصحح بدون ذکر اصل، در متن «فروفرستادیم» آورده‌است.

نگردانید (= نگردانیدیم)، در ترجمه لَمْ نَجْعَل (همان، ج ۴، ص ۱۴۸۵، قرآن ۱۳۶، سوره بلد، آیه ۸).  
حذف «م» در گویش قدیم کازرون نیز یافت می‌شود:  
می‌آر (= می‌آرم)، می‌بر (= می‌برم) (صادقی ۱۳۸۳، ص ۲۲).  
ذکر این نکته لازم است که در گویش اُفتری، در زمان حال، افعال لازم و متعدی و زمان‌های گذشته افعال لازم، شناسه اول‌شخص مفرد i- است: (می‌خواهم) xosen-i (همایون ۱۳۷۱، ص ۲۱).

## ۱-۵ دوم‌شخص جمع

### ۱-۵-۱ به شکل \_ید (= -ēd)

(ذکر این تلفظ از شناسه سوم‌شخص جمع به این دلیل است که این تلفظ به چند صورتی که در زیر می‌آید تخفیف پیدا کرده‌است).  
بترسید، در ترجمه اتقوا: بترسید از رُوزی کینه کافران یک دیگر را مُنْفَعَت کنند (تفسیر شتقشی، بخش عکسی، صفحه ۵۵)؛

بدهید، در ترجمه اتوا: و زکاة فریضه را بدهید (همان، بخش عکسی، صفحه ۵۵)؛  
فاخواید: بآرزو فَاخُواید [= فَمَمُوا] مرگ را (همان، بخش عکسی، صفحه ۵۱)؛  
گرفتید، در ترجمه تَحْسُونَهُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۲۰، قرآن ۲۳)؛  
استوار ببندید، در ترجمه أَحْضَرُوهُمْ (همان، ج ۱، ص ۷۳، قرآن ۴۵).

### ۱-۵-۲ به شکل \_یت (= -ēt)

مه‌افکینیت، در ترجمه لَا تَلْقُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۵۱، قرآن ۵۵)؛  
نزدیک شویت، در ترجمه لَا تَقْرُبُونِ (همان، ج ۲، ص ۵۳۰، قرآن ۵۵).

### ۱-۵-۳ به شکل \_ت (= -et/ -it)

بیامیزت (= بیامیزیت)، در ترجمه تُخَالِطُوهُمْ: و اگر بیامیزت با ایشان پس برادران شمااند (ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید، ص ۲۲)؛  
بترسیت (= بترسید)، در ترجمه اتقوا: بترسیت از خدای مگر شما برهیت (همان، ص ۳۷)؛ و نیز در ص ۱۰۷: بترسیت از خدای و باشیت با راست‌گویان؛

بِپَرَسِتِ (= بپرستیت)، در ترجمه اَعْبُدُوا: گفت ای گروه من، بپرستِ و یکی گویت خدای را (همان، ص ۸۳)؛

مَنْشَرِیْنَتْ، در ترجمه لَا تَقْعُدُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۳۲، قرآن ۵۵).  
در اینجا d پایانی به t بدل شده‌است.

#### ۱-۵-۴ به شکل - ی (= ē)

بَفَرِسْتِ (= بفرستید): هَرَج شما از پِیش بَفَرِسْتِ خُویشْتَن تانْ رَا (تفسیر شتقشی، بخش عکسی، ص سی‌وهفت)؛

شُکَر کُنِ (= کنید): تا شُما از مَن آزادی کُنید و مَرا شُکَر کُنِ [لعلکم تشکرون] (همان، بخش عکسی، ص یازده)؛

مِی دِیْدِی (= می‌دیدید): اندر آب کُشتیم فرعون و کزوه و شُماشان مِی دِیْدِی از بَس سَه رَوز (همان، بخش عکسی، ص یازده)؛

بِچَشِی (= بچشید)، در ترجمه دُوقوا: گوید بِچَشِی عذاب به آنچه کافر شدید (رازی، ج ۷، ص ۲۵۲)؛

دِهَی (= دهید): گفتند: چه کنیم؟ هریکی را کاردی و ترنجی به دست داد گفت چون آید هرکسی پاره ترنج بیرید و به او دِهَی (همان، ج ۷، ص ۶۷)؛

مِپُرسِی (= مپرسید): گفت ای گرویدگان مِپُرسِی از چیزها که اگر بر شما آشکارا کنند غمناک کند شما را (همان، ج ۷، ص ۱۷۳)؛

بَرَوِی، در ترجمه اَتُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۸، قرآن ۵۵).

در مثال‌های زیر حرف ماقبل - ی فتحه ندارد:

بِخوَرِی (= بخورید): من از بهر آن آمده‌ام تا شما را بگویم تا ازین درخت بِخوَرِی (ترجمه تفسیر طبری، ص ۵۲)؛

خَلاف کردی (= کردید): خَلاف کردی وعده‌ی مرا در ترجمه فَأَخْلَفْتُمْ موعده‌ی (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۰۲)؛

نِبودِی (= نبودید): اَر نِبودِی شما [= لولا انتم]، بودی ایما مؤمنان (همان، ج ۲، ص ۲۸۳، سوره سبأ، آیه ۳۱)؛

فروودکردی (= فروودکردید): ای شما فروودکردی آن را [= اَنْزَلْتُمُوهُ] از اور (همان، ج ۲، ص ۳۶۳، سورة واقعه، آیه ۶۹)؛  
شما برترسی (رجایی بخارایی ۱۳۵۳ ب، بخش عکسی، ص ۴۷، مطابق ۲۵ چاپی)؛

ـ ی (= ē) (با حذف صامت میانجی ی بعد از مصوت‌های ā و ō)  
بازآی (= بازآیید) در ترجمه أَفْضُتُمْ: بازآی از عرفات و مشعر حرام (تفسیر شتقشی، ص ۳۸، سورة بقره، آیه ۱۹۸)؛

بیای (= بیایید): ابلیس را بدو حسد آمد و مران فریشتگان را که با او بودند در زمین گفت با من بیای تا من این خلق را ... ببینم (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۳۱۹)؛  
بیای (= بیایید)، در ترجمه تَعَالَوْا (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۱۴۷)؛  
بیرون نیای (= نیایید)، در ترجمه تَنْفِرُوا: اگر بیرون نیای بطاعت عذاب کنند شما را (ترجمه قرآن ری، ص ۱۷۹)؛

بیرون آی (= آیید)، در ترجمه اِنْفِرُوا: بیرون آی توانگران و درویشان (همان، ص ۱۷۹)؛  
فروای (= فروایید = فروآیید)، در ترجمه اسْكُنُوا: گویند ایشان را که فروای ازین دیه اریحا، و بخوری از میوها (همان، ص ۱۵۷)؛

فروآی (= فروآیید)، در ترجمه اَدْخُلُوا: گفت یوسف: فروآی در مصر (همان، ص ۲۳۱)؛  
شما می‌گوی (= میگوئید) (رجایی بخارایی ۱۳۵۳ ب، بخش عکسی، ص ۲۶، مطابق ۱۳ چاپی)؛  
بازگوی (= بازگویید) و بگوی (= بگویید): ما شما را طعام برای خدای می‌دهیم، بر روی خدای نه نه بر روی خلق، یعنی برای خدای نه برای خلق، و از شما جزا و مکافات و پاداشت نمی‌خواهیم، و نه نیز شکری که ما را بگوی و از این بازگوی (رازی، ج ۲۰، ص ۷۵-۷۶)؛

بیای (= بیایید): سُدّی گفت چنان اندک آمدند مسلمانان در چشم کافران، که یکی از ایشان گفت: بیای تا برگردیم که کاروان سلامت رفت (همان، ج ۹، ص ۱۲۴)؛  
مگوی (= مگویید): این جماعت منافقان رسول را ناسزا گفتندی، آنگه یکی از ایشان گفت: در غیبت او چنین چیزها مگوی که نباید به سمع او رسد، در ما افتد (همان، ج ۹، ص ۲۸۰)؛

می‌گوی (= می‌گویید): این امیر ... پرسید که این خون چیست؟ گفتند: این خون قربانی است ... گفت دروغ می‌گوی (همان، ج ۱۲، ص ۱۸۷)؛  
می‌گوی (= می‌گویید): عبدالله مسعود را دیدیم، گفتیم: چنین حال افتاد، گفت: بایستی گفتن ایشان را که، اگر راست می‌گوی قطع کنی که از اهل بهشتی (همان، ج ۹، ص ۶۳)؛  
بنمای (= بنمایید)، در ترجمه اُرُونی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۲۰، قرآن ۵۸)؛  
بیازمای (= بیازمایید)، در ترجمه امْتَحِنُوهُمْ (همان، ج ۱، ص ۲۴۷، قرآن ۲۹)؛  
بیای (= بیایید): بامداد بیای، در ترجمه اغدوا (همان، ج ۱، ص ۱۹۷، قرآن ۲۹)؛  
گوی (= گویید): تناجَوْا: راز گوی (همان، ج ۲، ص ۵۶۲، قرآن ۲۹).  
در مثال زیر کسره ماقبل «ی» نشان می‌دهد که این مصوت به  $\bar{I}$  بدل شده بوده‌است.  
در سایر مواردی که حرف ماقبل «ی» حرکت ندارد نیز این احتمال هست.  
بگُوی (= بگویید): بگُوی به حق محمد مصطفی (رازی، ج ۱۱، ص ۱۱۳).

۱-۵-۴-۱ در مثال‌های زیر ظاهراً  $\bar{e}$  به  $e$  بدل شده‌است، اما در خط منعکس نشده‌است:  
آگاهی ده (= دهید)، در ترجمه اُنْبِئُونِی (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۶۵، قرآن ۱۲۵)؛  
بازگردان (= بازگردانید)، در ترجمه اَوْبِی (همان، ج ۱، ص ۳۰۴، قرآن ۱۱۱)؛  
سپار (= سپارید): تَوَكَّلُوا: سپار کار خویش (همان، ج ۲، ص ۵۸۱، قرآن ۱۰۵)؛  
سستی مکن (= سستی مکنید)، در ترجمه لَا تَنِيَا (همان، ج ۲، ص ۵۷۴، قرآن ۴۳)؛  
سُستی مکن (= سستی مکنید)، در ترجمه لَا تَهِنُوا (همان، ج ۲، ص ۵۷۵، قرآن ۶۰)؛  
مکن (= مکنید) شتاب، در ترجمه لَا تَسْتَعْجِلُوهُ (همان، ج ۲، ص ۴۶۷، قرآن ۴۱)؛  
مکن (= مکنید) فراموش، در ترجمه لَا تَنْسُوا (همان، ج ۲، ص ۵۶۶، قرآن ۷۲)؛  
نافرمان مباش (= نافرمان مباشید)، در ترجمه لَا تَطْغَوْا (همان، ج ۲، ص ۴۹۰، قرآن ۱۲۱).  
ذکر این نکته لازم است که در گویش سبزوار ضمیر دوم‌شخص جمع  $e$  است: بَرِدْ (= بردید)، مِکْشِ (= می‌کشید) (محتشم ۱۳۷۵، ص ۲۳).

#### ۱-۵-۵ -end=)

شکیوای کنند (= شکیوای کنید)، در ترجمه تَصْبِرُونَ: کردیم برخی از شما برخی را  
فته‌ی. ای می‌شکیوای کنند؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۳، سوره فرقان، آیه ۲۰)؛

می‌شمردند (= می‌شمردید)، در ترجمه تَعْدُونَ: روزی نزدیک خداوند توا چند هزار سال زان می‌شمردند (همان، ج ۲، ص ۲۱۶، سوره حج، آیه ۴۷)؛  
ورگردند (= ورگردید): و دهد خداوند فضلی را فضل اوی. ار وازگردند [= اِنْ تَوَلَّوْا]، من می‌ترسم ور شما از عذاب روز بزرگ (همان، ج ۱، ص ۱۱، سوره هود، آیه ۳).  
شما می‌گویند (= می‌گویید)، در ترجمه تُفِيضُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۲۵، قرآن ۷۸).  
در اینجا ēd- به end- بدل شده است (برای اطلاعات بیشتر رک. صادقی ۱۳۸۰، ص ۵۱-۶۵).  
در پلی میان شعر هجایی (رجایی بخارایی ۱۳۵۳، ص ۲۰۴ عکسی) آمده: اینان که شما همی درآیند (= درآید). ظاهراً در اینجا end- به and بدل شده است.

#### ۱-۵-۶ ید (= -uyd)

گفت اگر من تا دوازده سال باز نیایم شما بپراکنید (خلف نیشابوری، نسخه عکسی، گ ۱۵۶b = ص ۳۳۱ چاپی، س ۶)؛  
برذید، در ترجمه اُدْهَبْتُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۰۷، قرآن ۱۱۴)؛  
بشوید، در ترجمه اُدْهَبَا (همان، ج ۱، ص ۱۰۷، قرآن ۵۳)؛  
قس می‌جویی، در ترجمه يَبْغُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۴، قرآن ۵۵)؛  
آشتی بُکْنِيتْ، در ترجمه تُصْلِحُوا (همان، ج ۲، ص ۴۸۵، قرآن ۵۵).  
تحويل فوق قابل مقایسه با کلمات زیر است:  
رُوْزِي<sup>۲</sup> (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ص ۱۱۱۸ چاپی، س ۴)؛ اُيزد (ورقه و گلشاه، به نقل از صادقی ۱۳۹۰، ص ۲۰۴)؛ تبدیل ai باستانی به ui (= oi) در کلمه ئیک نیز دیده می‌شود<sup>۳</sup> (صادقی ۱۳۷۱، ص ۶۰).

۱. در قصص/الانبیاء مثال‌های دیگری نیز از این دست وجود دارد و چون احتمال داده می‌شد مربوط به حرف پیشین باشد فقط دو مورد در اینجا آورده می‌شود:  
ُ ید: کنید (قصص/الانبیاء، گ ۱۹۶a = ص ۴۰۲ چاپی، س ۱۷) - ُ ید: سجده کنید (همان، گ ۱۹۲a = ص ۳۹۵ چاپی، س ۱۲). در ضمن، دو شاهد از فرهنگنامه قرآنی نیز در اینجا آورده می‌شود که وضع شاهد‌های قصص/الانبیاء را دارند: نزدیکی مکنید، در ترجمه لَا تَقْرَبُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۳۰، قرآن ۴۲)؛ مکنید نزدیکی، در ترجمه لَا تَقْرَبَا (همان، ج ۲، ص ۵۲۹، قرآن ۹۴).  
۲. مصحح این حرکات را به متن چاپی منتقل نکرده است.  
۳. صادقی در این مقاله می‌نویسد: تبدیل a به o (= در مراحل قدیم تر: u) گرایش عمومی زبان پهلوی آذربایجان است و در کلمه ئیک (= نیک) نیز دیده می‌شود. نیک nēk از پهلوی (فارسی میانه) nēvak از naiba- گرفته شده است.

#### ۱-۵-۷ - ید (= -īd)

می‌آید<sup>۱</sup>: همی گرد می‌آید [= اَتَاثُونْ] با مردان همچون زنان (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۵، ص ۱۱۷۲ چاپی، سورة شعراء، آیه ۱۶۵)؛  
 بازدارید، در ترجمه تحسونهما (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۱۵، قرآن ۴۲)؛  
 بچشید، در ترجمه دَاثِقُوا (همان، ج ۲، ص ۷۴۴، قرآن ۲۲)؛  
 بدهید، در ترجمه دَفَعْتُمْ (همان، ج ۲، ص ۷۳۴، قرآن ۲۷)؛  
 بروید، در ترجمه لَتَسْلُكُوا (همان، ج ۲، ص ۴۷۲، قرآن ۴۲)؛  
 بگیرید، در ترجمه خُذُوهُمْ (همان، ج ۲، ص ۶۹۷، قرآن ۹۴)؛  
 بیارامید، در ترجمه لَتَسْكُنُوا (همان، ج ۲، ص ۴۷۲، قرآن ۴۲)؛  
 مپندارید، در ترجمه لَا تَحْسَبُوهُ (همان، ج ۲، ص ۴۲۰، قرآن ۵۱)؛  
 مرسانید، در ترجمه لَا تَمَسُّوْهَا (همان، ج ۲، ص ۵۵۸، قرآن ۱۱۹)؛  
 مه‌پرستید، در ترجمه لَا تَعْبُدُون (همان، ج ۲، ص ۴۹۷، قرآن ۴).

#### ۱-۵-۸ - یت (= -īt)

باز می‌داریت، در ترجمه تَحْسِبُونَهُمَا (همان، ج ۲، ص ۴۱۵، قرآن ۵۵)؛  
 زاری می‌کنیت، در ترجمه تَجَاوَزَ (همان، ج ۲، ص ۴۰۸، قرآن ۵۵)؛  
 شاد کرده شویت، در ترجمه تُخْبِرُونَ (همان، ج ۲، ص ۴۱۵، قرآن ۳۲).

#### ۱-۵-۹ - د (= -id)

گواه گیرد (= گواه گیرید)، در ترجمه أَشْهَدُوا: گواه گیرد<sup>۲</sup> چون خرید و فروخت کنید (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۸۱، سورة بقره، آیه ۲۸۲) (برای اطلاع از دیگر شواهد ترجمه تفسیر طبری نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۸ الف، ص ۱۲۲-۱۲۳)؛  
 بمیرد (= بمیرید): و گر بکشند شما را در راه خدا یا بمیرد [= مُتُّم] هرآینه آمرزشی از خدای و بخشایشی به از آنچه گرد می‌کنند از دنیا (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۰۷۵، که مطابق است با ص ۳۵۲، سطر ۲۰، که در کتاب به اشتباه ذیل سطر ۳ آمده‌است)؛

۱. در اصل، زیر همزه دو نقطه وجود دارد.

۲. یغمایی این کلمه را به حاشیه برده و در متن «گیرید» آورده‌است.

آشکارا می‌کند (= آشکارا می‌کنید): خدای می‌داند آنچه آشکارا می‌کند [= تُبْدُونَ] و آنچه پنهان می‌دارید (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۷۲، سوره نور، آیه ۲۹)؛  
پند گیرد (= پند گیرید)، در ترجمه تَدْکُرُون: مگر شما پند گیرد (ترجمه قرآن ری، ص ۳۴۴)؛  
بنویسد (= بنویسید): اگر بنویسد بر شما حرجی و بزه‌ای نبود (رازی، ج ۴، ص ۱۳۷، حاشیه، نسخه بدل «تب»؛  
می‌شود (= می‌شوید): آنچه وعده کرده می‌شود<sup>۱</sup> [= تُوعَدُونَ] راست است هرآینه بودن  
(نسفی، ج ۲، ص ۹۸۴)؛  
زندگان داده شودی، در ترجمه يُعَمَّر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۳۵، قرآن ۵۵).  
چنان‌که دیده می‌شود در کلیه این مثال‌ها، به‌جز مثال آخر، حرف ماقبل «د» مکسور ضبط نشده است.

#### ۱-۵-۹-۱ -د (= -ad)

بَکَاهَد (= بکاهید)، در ترجمه تَقْصُرُوا (همان، ج ۲، ص ۵۳۱، قرآن ۵۳)؛  
بیم کرده شَوَد (= شوید)، در ترجمه تُوعَدُونَ (همان، ج ۲، ص ۵۷۸، قرآن ۵۵)؛  
این تحول، تحولی ثانوی است و از د گرفته شده است

#### ۱-۵-۱۰ -ی (= -ī)

بِپَرَاگَنی (= بپراکنید)، در ترجمه فَانْتَشِرُوا: چون طعام بخوری بِپَرَاگَنی (رازی، ج ۱۶، ص ۲)؛  
بخواهی (= بخواهید)، در ترجمه فَاسْأَلُوهُنَّ: چون خواهی از ایشان متاعی بخواهی از پس پرده (همان، ج ۱۶، ص ۲)؛  
دررَوی (= دروید)، در ترجمه فَادْخُلُوا: چون بخواندتان دررَوی (همان، ج ۱۶، ص ۲).

#### ۱-۶ سوم شخص جمع

##### ۱-۶-۱ -ند (= -end)

برویند (= بروند): و برویند (= امضوا) هرکجاشان فرمایند (ترجمه تفسیر طبری، نسخه ایاصوفیه، سوره حجر، آیه ۶۵)؛

۱. مصحح در متن «می‌شوید» آورده است.

بگرویند (= بگروند): ایشان کمی دستوری خواهند از تو ایشان ایشان اند کمی بگرویند به  
 خدای و پیغامبر اوی (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۱، سوره نور، آیه ۶۲)؛  
 دوری باد قومی را کنمی گرویند (همان، ج ۲، ص ۲۲۱، سوره مؤمنون، آیه ۴۴)؛  
 ایشان به آیت‌های خداوند ایشان می‌بگرویند (همان، ج ۲، ص ۲۲۱، سوره مؤمنون، آیه ۵۸)؛  
 نیرویند (= نیروند، نگرند): سخن خدای تو به وعید ایشان بانکه ایشان نیرویند  
 (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۴۱، نسخه بدل «لن»؛  
 بپوشیند (= بپوشند): هر مؤمنی خُله‌ای از آن بپوشیند<sup>۱</sup> و بر مرکبی نشیند، مرکبان ایشان  
 روی بی‌بهشت نهند (رازی، ج ۱۳، ص ۱۱۸، حاشیه، نسخه‌های «آب» و «آز»؛  
 برانگیزیند<sup>۲</sup> (برانگیزیند = برانگیزند): يُبْعَثُونَ: برانگیزیند ایشانرا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴،  
 ص ۱۶۵۳، قرآن ۴۲)؛  
 بگیریند (= بگیرند)، در ترجمه اُخْدُوا (همان، ج ۱، ص ۸۴، قرآن ۷).

## ۲-۶-۱- ند (= Lend):

همی پائند، در ترجمه يَنْظُرُونَ (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۵۸۱)؛  
 بازداشتند (تفسیری بر عسری از قرآن مجید، مقدمه، ص چهارده = ص ۹ متن چاپی)؛  
 درانباشتند (همان، مقدمه، ص چهارده = ص ۱۴ متن چاپی)؛  
 بستایند: يُخَمِّدُوا: بستایند ایشانرا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۰۵، قرآن ۴۲)؛  
 پروردند، در ترجمه رَبَّيَانِي (همان، ج ۲، ص ۷۸۰، قرآن ۵۵)؛  
 نه‌دررسیدند، در ترجمه لَمْ يَلْحَقُوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۸۸، قرآن ۵۵)؛  
 همی نگرند، در ترجمه يَنْظُرُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۹۱۴، قرآن ۵۳).

## ۱-۶-۲-۱- یم به‌جای ند (= ēnd ← ēn ← ēm):

بیرون کنیم (= بیرون کنند)، در ترجمه يُخْرِجَاكُم: می‌خواهند که بیرون کنیم شما را از  
 زمین شما به جادوی آن دوا (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۰۰، سوره طه، آیه ۶۳)؛

۱. ظاهراً به جای ēd- سوم‌شخص مفرد است که «ی» در املاي آن باقی مانده است، اما با توجه به اینکه در  
 متون قدیم گاهی برای اسمی که با «هر» همراه است فعل جمع می‌آمده می‌توان گفت که بپوشیند سوم‌شخص جمع  
 است که دو فعل مفرد به آن عطف شده است.  
 ۲. در این کلمه مصوت بلند به کوتاه مخفف شده‌است.

بیم (= بند = یوند)، در ترجمه لیگونا: کنیم آن دو را زیر قدمهای ایما، تا بیم از فروتران (همان، ج ۲، ص ۳۱۸، سورة فصلت، آیه ۲۹)؛  
ره نبردیم (= ره نبرند): و که ره نبردیم [= لَمْ يَهْتَدُوا] بدان، انوز می گهند [= فسيقولون] این دروغی دیرینه است (همان، ج ۲، ص ۳۲۶)؛  
کو پاکی کنیم (= کو پاکی کنند)، در ترجمه وَلْيُسْتَفْهِفْ: کو پاکی کنیم ایشان کنمی گندند نکاح (همان، ج ۲، ص ۲۲۷)؛  
می‌اشنیم (= می‌اشنوند = می‌شنوند)، در ترجمه يَسْمَعُونَ: بخوان و ریشان خبر ابرهیم ... گفت ای می‌اشنیم از شما کمی خوانید (همان، ج ۲، ص ۲۳۹)؛  
می‌جنبانیم (= می‌جنبانند): می‌جنبانیم ایشان را ... (همان، ج ۲، ص ۱۹۷، سورة مریم، آیه ۸۳)؛  
نصرت کنیم (= نصرت کنند)، در ترجمه يَنْصُرُوْكُمْ: ای نصرت کنیم شما را یا داد واز آرند؟ (همان، ج ۲، ص ۲۴۰)؛  
فروفرستادیم (= فروفرستادند): و پس روی کنید نیکوترین آنج فروفرستادیم<sup>۱</sup> [مَا أُنْزِلَ] بشما از خدای شما (ترجمه وقصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۹۷۷)؛  
بدل کردیم (= بدل کردند)، در ترجمه بَدَلُوا: نبینی آنان را که بدل کردیم<sup>۲</sup> نعمت خدای را به کفران، فرودآورند قوم خود را به سرای هلاک (رازی، ج ۱۱، ص ۲۵۹)؛  
بودیم (= بودند): ما امتحان کردیم آنان را که پیش ایشان بودیم<sup>۳</sup> (همان، ج ۱۵، ص ۱۸۷)؛  
ستم نکردیم (= ستم نکردند)، در ترجمه مَظْلُمُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۸۴، قرآن ۱۲۷)؛  
نکردیم ستم (= نکردند ستم)، در ترجمه مَظْلُمُونَ (همان، ج ۳، ص ۹۸۴، قرآن ۹۶).  
در گویش آردکول از روستاهای بخش زیر کوه قاین به جای «ند» ضمیر «م» به کار می‌رود. در اینجا am- از and- فارسی گرفته شده‌است:

دُزَا دِرْخَتِ بَهِئَزْ رُوْدُ كِرْدَم. dozz-â, derext-e behi-r rud kerd-am «دزدها، درخت به را رود کرده‌اند».

بِه خَر، گُفْتَم: اَزْ خُ خَزَتَزْ دِيدِي؟ be xer, goft-am ez xo xer-ter did-i? «به خر گفتند از خودت خرت‌تر دیده‌ای» (راشدمحصل و صادقی، زیر چاپ).

۱. مصححان در متن «فروفرستاده‌اند» آورده‌اند. ۲. مصححان در متن «بدل کردند» آورده‌اند.  
۳. مصححان در متن «بودند» آورده‌اند.

### ۳-۶-۱ هند (= hand)

سوگند خورده‌اند، در ترجمه افسس‌موا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۱۴، قرآن ۵۷).

### ۴-۶-۱ ند (= and-) (تلفظ امروز)

بترسند، در ترجمه یخافان (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۵۳۱)؛

بچشند، در ترجمه یدوق (همان، ص ۵۳۷)؛

چهار هزار نیکی در دیوان اعمال او ثبت گشتند و چهار هزار بدی از دیوان وی محو گشتند و چهار هزار درخت در بهشت بنام وی عرس گشتند و روز قیامت او را با مصطفی صلوات الله علیه بنشاندند (سورآبادی، نسخه عکسی، ص ۲)؛

آن ترسایانند که شبها را متابعت کردند تا گمراه شدند (همان، نسخه عکسی، ص ۷)؛

بنه خواهند گروید (همان، نسخه عکسی، ص ۱۳)؛

بدل کردند آن کی گناه کرده بودند (تفسیر شتشی، ص سیزده عکسی)؛

نافرمانی کردند (همان، ص چهارده عکسی)؛

سزای خشم گشتند (همان، ص پانزده عکسی)؛

التابعون: کپانی کی یازانرا دیده باشند (میدانی، ص ۳۶)؛

اهل الردة: کپانی که از دین برگشتند از بس وفات رسول صلی الله علیه (همان، ص ۳۶)؛

العرض: انج بستایند از مردم و بنگوهند (همان، ص ۷۰)؛

راست باشند، در ترجمه استقاموا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۳۵، قرآن ۵۵)؛

بینند، در ترجمه رءاک (همان، ج ۲، ص ۷۷۰، قرآن ۵۳).

### ۵-۶-۱ ند (= und-)

باشند: نیک بخت باشند، در ترجمه یفلح (همان، ج ۴، ص ۱۸۵۷، قرآن ۵۳)؛

کنند: زفتی کنند، در ترجمه یبخلون (همان، ج ۴، ص ۱۶۴۷، قرآن ۴۲)؛

و نیز نکنند: نکنند آشکارا، در ترجمه لا یبدون (همان، ج ۴، ص ۱۶۴۹، قرآن ۴۲)؛

گویند: راست همی گویند، در ترجمه صدقوا (همان، ج ۳، ص ۹۲۵، قرآن ۶۲)؛

مقایسه شود با: بحمائند (رسالة روحی انارجانی، ص ۱۷).

#### ۱-۶-۶ ـُ ند (= unad-)

پُرُند (= بُرند)، در ترجمه یَقْطَعُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۸۶۶، قرآن ۷۶)؛  
 پدید کنند، در ترجمه بَيِّنُوا (همان، ج ۱، ص ۳۷۲، قرآن ۴۲)؛  
 پیکار کنند، در ترجمه حَاجُّوكَ (همان، ج ۲، ص ۶۳۳، قرآن ۶۲).<sup>۱</sup>  
 در دو مثال اخیر ظاهراً ضمه مربوط به «ک» است که نسخ یا حروف‌چین آنها  
 را جابه‌جا گذاشته‌است.

#### ۱-۶-۷ ـَ ند (= -anad)

باشند (رجایی بخارایی ۱۳۵۳ ب، بخش عکسی، ص ۱۳۳، مطابق ۷۲ چاپی)؛  
 گشتند (همان، ص ۱۷۵ عکسی، مطابق ۹۴ چاپی)؛  
 یاوند (همان، ص ۱۸۵ عکسی، مطابق ۱۰۱ چاپی)؛  
 بیایند، در ترجمه لَتَاتِ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۳۷۵، قرآن ۵۵)؛  
 بیرون آمدند، در ترجمه بَرَزُوا (همان، ج ۱، ص ۳۴۰، قرآن ۵۳)؛  
 پیدا کردند، در ترجمه بَيِّنُوا (همان، ج ۱، ص ۳۷۲، قرآن ۵۵)؛  
 جادوی کردند، در ترجمه سَحَرُوا (همان، ج ۲، ص ۸۴۷، قرآن ۵۵)؛  
 شکنند، در ترجمه نَكُثُوا (همان، ج ۴، ص ۱۵۴۴، قرآن ۵۵)؛  
 کردند، در ترجمه صَنَعُوا (همان، ج ۳، ص ۹۳۷، قرآن ۵۵)؛  
 فروتنی کردند، در ترجمه اَسْتَكَاثُوا (همان، ج ۱، ص ۱۳۶، قرآن ۵۵).<sup>۲</sup>  
 مصوت کوتاهی که در دو بخش اخیر دیده می‌شود، مصوت میان‌هشتمه است. مصوت

۱. در یک شاهد ـُ ند آمده‌است: یُناد کنند، در ترجمه ذُكِرُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۵۳، قرآن ۴۲).  
 مصوت‌های افزوده شده a و u (در امروز: o) افزوده‌شده در این مثال‌ها مصوت میان‌هشتمه است.  
 ۲. در تعدادی از مثال‌های فرهنگنامه قرآنی فقط روی «ن» فتحه گذاشته شده‌است. از آنجاکه نسخ خطی این  
 قرآن‌ها در اختیار ما نیست، نمی‌دانیم که فتحه مربوط به «ن» است یا حرف قبل از آن، این شواهد عبارت‌اند از:  
 آورده‌اند، در ترجمه أَحْضَرَتْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۷۴، قرآن ۴۲)؛ بازمانند، در ترجمه تَرَكُوا (همان، ج ۲،  
 ص ۴۵۴، قرآن ۲۳)؛ برافروشدند، در ترجمه اِخْتَلَفُوا (همان، ج ۱، ص ۸۱، قرآن ۵۵)؛ دَرَزَانیده شدند، در ترجمه  
 اَتَّبَعُوا (همان، ج ۱، ص ۴۵، قرآن ۵۵)؛ رَها کنند، در ترجمه تَرَكُوا (همان، ج ۲، ص ۴۵۴، قرآن ۴۲)؛ سرگشته  
 گردند، در ترجمه اَسْتَهْوَتْهُ (همان، ج ۱، ص ۱۴۱، قرآن ۵۵)؛ فرمان کنند، در ترجمه اَطَعْنَكُمْ (همان، ج ۱، ص ۱۷۶،  
 قرآن ۴۲)؛ هیمی‌ندانند، در ترجمه تَجَهَّلُونَ (همان، ج ۲، ص ۴۱۴، قرآن ۶۲).

میان‌هسته مصوتی غیراشتقاقی است که غالباً برای آسان‌تر شدن تلفظ در میان صامت‌های میان کلمه افزوده می‌شود (برای توضیح بیشتر رک. صادقی و حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۹، ص ۶۲).

#### ۸-۶-۱ - ید (= -ē/īd) (حذف صامت n)

جُدا شوید (= جدا شوند): جُدا شوید یک از دیگر، در ترجمه یَتَفَرَّقَانِ (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۵۲۲)؛

خُواهید (= خواهند)، در ترجمه اَزَادُوا (همان، ص ۳۵)؛

همی‌ننگرید (= همی‌ننگرند)، در ترجمه لَمْ يَزُوا (همان، ص ۴۰۱)؛

آیید (= آیند)، در ترجمه یأتونی: گفت یا گره کدام از شما آرد به من تخت اوی، پیش آن که آیید به من مسلمانان؟ (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۶، سوره نمل، آیه ۳۸)؛

ایاد کنید (= ایاد کنند)، در ترجمه يَدْكُرُوا: تا حاضر شد منفعتها ایشان را و ایاد کنید نام خدای (همان، ج ۲، ص ۲۱۴، سوره حج، آیه ۲۸)؛

وازاورده شید (= وازآورده شدند)، در ترجمه يُرْجَعُونَ: آن روز وازآورده شید بی اوی (همان، ج ۲، ص ۲۳۲، سوره نور، آیه ۶۴)؛

فراهم رسیدید (= فراهم رسیدند) و بدیدید (= بدیدند): دیو... چون آن دو گروه فراهم رسیدید و یک‌دیگر را بدیدید [تَرَآءْت] برگشت بر دو پاشنه خویش بهزیمت و گفت من بیزارم از شما<sup>۱</sup> (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۲۹۸، سوره انفال، آیه ۴۸)؛

نمی‌دیدید (= نمی‌دیدند)، در ترجمه اَلَمْ يَرَوْا: ای نمی‌دیدید که آن گوساله با ایشان سخن نمی‌گفت (همان، ج ۱، ص ۲۶۰، سوره اعراف، آیه ۱۴۸)؛

ندیدید (= ندیدند)، در ترجمه أَفَلَا يَرَوْنَ: ندیدید که فزنگشت از گوساله به سوی ایشان به گفتار (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۲۱، سوره طه، آیه ۸۹)؛

هستید (= هستند): اگر هستید که سخن گویند، در ترجمه اِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ<sup>۴</sup> (همان، ص ۳۳، سوره انبیاء، آیه ۶۳)؛

پدید آمدید (= پدید آمدند)، در ترجمه تَظَاهَرَا: گفتند کافران چرا ندادند محمد را هم‌چنان

۱. فَلَمَّا تَرَآءَتِ الْفَتَنَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ ...

۲. در کتاب شماره آیه، ۵۰ است. ۳. در کتاب شماره آیه، ۱۴۷ است.

۴. این آیه در ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۳۵ چنین ترجمه شده است: اگر بودند سخن‌گویان.

که دادند موسی را اُ نه کافر شدند بدانچه داده بودند موسی را از پیش محمد گفتند:  
دو جادواند که پدید آمدید و گفتند کافران که ما به همه کافر شدیم (ترجمه قرآن ری،  
ص ۳۸۸، سورة قصص، آیه ۴۸)؛

فروشید (= فروشنده): یکی سفر که مردم در او بسیار وقتها آب نیابند و اگر یابند آلت  
ندارند و باشد که به بها فروشید و او بها ندارد (رازی، ج ۶، ص ۲۸۰، حاشیه)<sup>۱</sup>؛  
آرزو مکنید (= آرزو مکنند)، در ترجمه لَا يَسْتَمْتُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۷۵، قرآن ۴۳)؛  
آمرزش خواهید (= آمرزش خواهند)، در ترجمه يَسْتَعْفِرُوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۶۵، قرآن ۸)؛  
اندرز کنید (= اندرز کنند)، در ترجمه تَوَاصَوْا (همان، ج ۲، ص ۵۷۶، قرآن ۳۰)؛  
اندرشويد (= اندرشوند)، در ترجمه يَخْوضُوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۱۸، قرآن ۵۳)؛  
اندیشه کنید (= اندیشه کنند)، در ترجمه يَتَذَكَّرُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۶۶۴، قرآن ۱۷)؛  
بخوانید (= بخوانند)، در ترجمه يَقْضُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۶۴، قرآن ۱۳۳)؛  
برآوردید (= برآوردند)، در ترجمه كَانُوا يَعْرِشُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۲۳، قرآن ۷۸)؛  
بسگالید (= بسگالند)، در ترجمه يُبَيِّتُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۶، قرآن ۵۲)؛  
برگشتید (= برگشتند)، در ترجمه تَوَلَّوْا (همان، ج ۲، ص ۵۸۲، قرآن ۵۶)؛  
برنخیزید (= برنخیزند)، در ترجمه لَا يَقُومُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۶۹، قرآن ۱۳۸)؛  
بگیرید (= بگیرند)، در ترجمه يَأْخُذُوا (همان، ج ۴، ص ۱۶۳۳، قرآن ۱۱۹)؛  
بَرَوید (= بنروند)، در ترجمه لَمْ يَسِيرُوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۸۲، قرآن ۷۶)؛  
می‌انداختید (= می‌انداختند)، در ترجمه يَقْدِفُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۶۳، قرآن ۲۹)؛  
می‌جادوی کنید (= می‌جادوی کنند)، در ترجمه تُسْحَرُونَ (همان، ج ۲، ص ۴۶۹، قرآن ۱۱۹)؛  
ورزیدید (= ورزیدند)، در ترجمه اُكْتَسَبُوا (همان، ج ۱، ص ۲۱۹، قرآن ۲۷)؛  
هزینه کنید (= هزینه کنند)، در ترجمه يُنْفِقُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۹۱۸، قرآن ۵۷)؛  
همی‌کنید (= همی‌کنند)، در ترجمه يَصْنَعُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۰۰، قرآن ۵۳)؛  
همی‌ننگرید (= همی‌ننگرند)، در ترجمه لَا يَنْظُرُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۹۱۴، قرآن ۳۰).  
شناسه - ید (= -ēd/-īd) که در مثال‌های بالا ذکر شد، صورت تحول یافته -ēnd است. تبدیل

۱. مصححان در متن «فروشنده» آورده‌اند.

nd به d به این صورت بوده که تلفظ دماغی یا غنة n بعد از مصوت و قبل از d به تدریج حذف شده‌است. برای خلاصه شدن گروه [nd] به [d] به مثال‌های ذیل نیز توجه کنید:

رانده، به جای راننده، «و نیستم من رانده شما مؤمنان» (رازی، ج ۱۴، ص ۳۲۴، سورة شعراء، ترجمه آیه ۱۱۴) و نیز در تاج‌الترجم: «و نیستم من رانده‌ای آن کسانی که ایمان آورده‌اند» (اسفراینی، ج ۳، ص ۱۰۱۴، سورة هود، ترجمه آیه ۲۹)؛

روده، به جای رونده، در ترجمه دابة: «و نیست هیچ روده که نه خدای ها گرفته است ناصیت او» (همان ج ۳، ص ۱۰۲۷، حاشیه)؛

نگردگان، به جای نگرندگان، در ترجمه ناظرین: «آن دست او گشت سپید او روشن مر نگردگان را» (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۹۲)؛

ورزدگان، به جای ورزندگان، در ترجمه مُقْتَرِفُون (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۰۲، قرآن ۵۵). (برای شواهد بیشتر رک. حاجی سیدآقای ۱۳۸۴، ص ۵۵-۵۷).

بنابراین می‌توان تصور کرد که شناسه ēnd- نیز مشمول این تحول آوایی شده و ابتدا با حذف n به صورت ēd- درآمده، سپس در مرحله بعد به īd- بدل شده‌است (نک: حاجی سیدآقای ۱۳۸۹، ص ۱۳-۱۵).

#### ۱-۶-۹ - یت (= ē/īt-)

راست باشیت (= راست باشند)، در ترجمه استقاموا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۱۳۵، قرآن ۹۱)؛

سوگند خوردیت (= سوگند خوردند)، در ترجمه اقساموا (همان، ج ۱، ص ۲۱۴، قرآن ۱۰۸)؛

مکنیت شتاب (= مکنند شتاب)، در ترجمه لَا یَسْتَعْجِلُونَ (همان، ج ۴، ص ۱۷۶۴، قرآن ۴۱)؛

می‌شویت (= می‌شوند): یُدْعَوْنَ: خوانده می‌شویت (همان، ج ۴، ص ۱۷۲۵، قرآن ۵۵)؛

نباشیت (= نباشند)، در ترجمه لایکونوا (همان، ج ۴، ص ۱۸۴۴، قرآن ۴۱).

#### ۱-۶-۱۰ - ی (= ē/ī-) (حذف nd) (ēnd ← ēn ← ē)

بری (= برند): پس بمیراند شما را، پس زنده کند شما را، پس با او بری<sup>۲</sup> شما را  
[= تُرْجَعُونَ] (رازی، ج ۱، ص ۱۸۴)؛

۱. حذف دو صامت از پایان واژه در کلمه «نی» (= نیست) نیز در گفتار عوام دیده می‌شود.  
۲. مصححان «بری» را به حاشیه برده و در متن «برند» آورده‌اند.

می‌کنی (= می‌کنند): خدای داناست به آنچه می‌کنی [= یَفْعَلُونَ] (همان، ج ۱۰، ص ۱۲۳)؛  
قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمُ: خدای تَعَالی تقدیر کرد و قطع کرد آنچه سوگند را بدان حلّ کنی<sup>۱</sup>  
(همان، ج ۱۹، ص ۲۹۱)؛

نه‌بینی (= نه‌بینند)، در ترجمه اَلَمْ يَرَوْا: نه‌بینی چند هلاک کردیم (ترجمه قرآن ماهان، ص ۸۷،  
سوره انعام، آیه ۶)؛

برانگیزی (= برانگیزند)، در ترجمه يُبْعَثُونَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۵۳، قرآن ۲۰)؛  
بیاویزی (= بیاویزند)، در ترجمه يُصَلُّوا (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۷، قرآن ۶۰)؛  
خشنود نشوی (= خشنود نشوند)، در ترجمه لَنْ تَرْضَى<sup>۲</sup> (همان، ج ۲، ص ۴۵۱، قرآن ۱۰۱)؛  
راه یافتی (= راه یافتند)، در ترجمه اهتدوا (همان، ج ۱، ص ۲۹۶، قرآن ۶۰).

#### ۱۱-۶-۱۱ د = (ad) به‌جای - ند (= -and) (حذف n قبل از d)

بیارد (= بیارند)، در ترجمه یاتوا: آن نزدیکتر و سزاوارتر آید که بیارد ... (سورآبادی، ج ۵،  
ص ۳۲۴۲، نسخه بدل «هن»، مطابق ج ۱، ص ۶۲۱)؛

گارزار گُند (= کنند)، در ترجمه يُقَاتِلُونَكُمْ: وَاَزَانِك بابتدا وَا شَمَا گارزار گُند اندر خُرم و  
خَرَم (تفسیر شتقی، نسخه عکسی، ص هفتاد و دو، سوره بقره، آیه ۱۹۰)؛  
روبد (= روبند): صُبِح تاریکی را نفی می‌کند و می‌روبد چنان که خانه روبد<sup>۳</sup> (رازی، ج ۲۰،  
ص ۳۴)؛

بداند (= بدانند)، در ترجمه سَيَعْلَمُونَ: بداند<sup>۴</sup> فردا کیست دروغزن (همان، ج ۱۸، ص ۲۱۰)؛  
خواهد (= خواهند)، کَلِمَا ارَادُوا اَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ عَمٍّ اَعْبِدُوا فيها؛ هر که که خواهد که از  
آن جا بیرون آید با جای فگنند ایشان را<sup>۵</sup> (همان، ج ۱۳، ص ۳۱۴)؛  
بشناسد (= بشناسند): و بیشترین ایشان جز به دُم گمان نمی‌روند ... و گمان هیچ سود  
ندارد در حَقّی که می‌باید که بشناسد<sup>۶</sup> (نسفی، ج ۱، ص ۴۰۱)؛

۱. مصححان «کنی» را به حاشیه برده و «کنند» را از نسخه بدل‌ها در متن قرار داده‌اند.  
۲. سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۰: وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى ...: یهودان و ترسایان از تو خشنود  
نمی‌شوند ... (ترجمه از آیتی).  
۳. مصححان «روبد» را به حاشیه برده و در متن «روبند» قرار داده‌اند.  
۴. مصححان در متن «بدانند» آورده‌اند.  
۵. مصححان در متن «خواهند» و «آیند» قرار داده‌اند.  
۶. مصحح در متن «بشناسند» قرار داده‌است.

آواز دهد (= آواز دهند)، در ترجمه *يُنَادُونَ* (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۹۰۱، قرآن ۶۱)؛  
 بازاستند (= بازاستند)، در ترجمه *يَنْتَهَوُا* (همان، ج ۴، ص ۱۹۰۵، قرآن ۵۳)؛  
 بترسند (= بترسند)، در ترجمه *يَخَافُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۷۰۸، قرآن ۵۳)؛  
 بپوشد (= بپوشند)، در ترجمه *يَلْبَسُوا* (همان، ج ۴، ص ۱۸۸۵، قرآن ۵۸)؛  
 بدهد (= بدهند)، در ترجمه *يُؤْتُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۶۲۸، قرآن ۵۳)؛  
 بنویسد (= بنویسند)، در ترجمه *يَكْتُبُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۸۷۳، قرآن ۷۶)؛  
 بیازارد (= بیازارند)، در ترجمه *يُؤْذُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۶۳۵، قرآن ۱۸)؛  
 بیفتد (= بیفتند)، در ترجمه *خَرُّوا* (همان، ج ۲، ص ۶۹۹، قرآن ۴۷)؛  
 درود فرستد (= درود فرستند)، در ترجمه *يُصَلُّونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۹، قرآن ۶۱)؛  
 سخن گوید (= سخن گویند)، در ترجمه *يُنْطِقُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۹۱۲، قرآن ۵۳)؛  
 گرد درگیرد (= گرد درگیرند)، در ترجمه *يُحِيطُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۷۰۶، قرآن ۵۵)؛  
 گمراه می‌کند (= گمراه می‌کنند)، در ترجمه *يُضِلُّونَهُمْ* (همان، ج ۴، ص ۱۸۱۰، قرآن ۵۵)؛  
 می‌سگالذ (= می‌سگالند)، در ترجمه *يُبَيِّتُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۷، قرآن ۵۳)؛  
 نرسیده باشد (= نرسیده باشند)، در ترجمه *لَمْ يَبْلُغُوا* (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۵، قرآن ۵۳)؛  
 نزدیکی شود (= نزدیک شوند)، در ترجمه *يَلُونَكُمْ* (همان، ج ۴، ص ۱۸۹۱، قرآن ۵۵)؛  
 نیاد بگیرد (= نیاد بگیرند)، در ترجمه *مَائِدُكُرُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۷۲۹، قرآن ۳۰)؛  
 همی جوید (= همی جویند)، در ترجمه *يَبْغُونَهَا* (همان، ج ۴، ص ۱۶۵۴، قرآن ۵۳)؛  
 همی شناسد (= همی شناسند)، در ترجمه *يَعْرِفُونَ* (همان، ج ۴، ص ۱۸۲۴، قرآن ۵۳).  
 حرکت فتحه (ـَ) در «ad / د» نشان‌دهنده آن است که شناسه این کلمات در ابتدا، -and-  
 بوده نه -ēnd- (یا صورت مخفف -end-) که پس از حذف n به صورت -ad- درآمده‌است.

#### ۱۲-۶-۱ an- (حذف d)

برداشتن (= برداشتند): پس پیغامبر (در اصل نسخه: پیغمبر) را برداشتن (ترجمه تفسیر طبری، ج ۷، ص ۲۰۸۱)؛  
 رفتن (= رفتند) گفتند هرگز استوار نداریم ترا و بر پی رفتن ترا فرومایگان (همان، ج ۵، ص ۱۱۶۸، حاشیه شماره ۱، نسخه بدل «آ»):

بدم رفتن (= بدم رفتند)، در ترجمهٔ اِتَّبَعُوا (فرهنگ لغات قرآن شمارهٔ ۴ آستان قدس، ص ۱۴)؛

بپاسیدن (= بپاسیدند): بوالقاسم سایح دست راست برآورد بانگی بکرد و بیفتاد بپاسیدن برفته بود (خواجه عبدالله انصاری، ص ۵۰۵، حاشیه، نسخه بدل «ج»):

ببریدن (= ببریدند): همه را دستهای راست و پایهای چپ ببریدن (رازی، ج ۸، ص ۳۴۱، حاشیه، نسخه بدل «بم»):

بتراشیدن (= بتراشیدند): هریکی تیری بتراشیدن و نام خود بر او نقش کردند (همان، ج ۴، ص ۲۹۶، حاشیه، نسخه بدل «لب»):

بشکوهیدن (= بشکوهیدند): قریش از آن بشکوهیدن (همان، ج ۹، ص ۱۰۱، حاشیه، نسخه‌های «آو» و «بم»):

پرستیدن (= پرستیدند)، در ترجمهٔ يَغْبُدُونَ: چون دور شد از ایشان و آنچه پرستیدن از فرودِ خدای، بدادیم او را اسحاق و یعقوب (همان، ج ۱۳، ص ۸۴، حاشیه، نسخه «آط»):  
روایت کردن (= کردند): از رسول - علیه السلام - روایت کردن در تفسیر «أزواج» (همان، ج ۱۶، ص ۱۸۳):

گفته‌ان (= گفته‌اند): خدای بر تو رحمت کناد که تو آواه بودی، یعنی قرآن بسیار خواندی. و گفته‌ان آن باشد که آواز بلند بردارد به ذکر خدای (همان، ج ۱۰، ص ۶۲، حاشیه، نسخه بدل «آو» و «بم»):

گفتن (= گفتند): وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ؛ و از شب «مِنْ» تبعیض است .. و گفتن<sup>۱</sup> نماز شام و خفتن خواست (همان، ج ۱۸، ص ۱۴۵):

نتوانستن (= نتوانستند): نتوانستند به هیچ وجه برخاستن، یعنی از جای نتوانستن<sup>۲</sup> جُبُودن و از عذاب بگریختن (همان، ج ۱۸، ص ۱۱۲):

متابع شدن (= متابِع شدند): آنها اند عادیان که منکر شدند آیات پادشا را... و نافرمانی کردند انبیا را... و متابِع شدن فرمانِ جباران معاندان اشقیا را (نسفی، ج ۱، ص ۴۲۸).

---

۱. مصححان در متن «گفتند» قرار داده‌اند. ۲. مصححان در متن «نتوانستند» قرار داده‌اند.

(برای اطلاع از شواهد دیگر این مورد در متون کهن و گویش‌های امروزی رک. حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۸ب، ص ۴۳ و نیز همو ۱۳۸۸الف، ص ۱۱۶ و ۱۱۷).<sup>۱</sup>

### ۱۳-۶-۱ - نند (= -ānd)

بستدند (= بستدند): یَسْتَوُونَ: تمام حق بستدند<sup>۲</sup> (متحد مروزی، ص ۴۳)؛  
 بجینند (= بجینند): الْقَلَامَةُ وَالْفَسِطُ: انج بیفتد از ناخن کی بجینند (میدانی، ص ۱۱۱)؛  
 می‌گذشتند (= می‌گذشتند): در راه بخت و مردم بر او می‌گذشتند (رازی، ج ۱۳، ص ۲۳۸)؛  
 برانگیزند (= برانگیزند): يُعْثُونَ: برانگیزندشان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۵۴، قرآن ۳۸)؛  
 می‌شوند (= می‌شوند): يُحْلَوْنَ: پیرایه کرده می‌شوند (همان، ج ۴، ص ۱۷۰۴، قرآن ۵۸)؛  
 نفریوند (= نفریوند)، در ترجمه مایخذعون (همان، ج ۴، ص ۱۷۱۰، قرآن ۱۰۱).  
 در کلیه این مثال‌ها «ن» اول نشان‌دهنده غنه‌شدگی مصوت قبل از آن است.

در متون فارسی مثال‌های دیگری غیر از شناسه نیز در دست است که نشان‌دهنده غنه شدن مصوت قبل از گروه صامت nd است مانند: درماندگی، به‌جای درماندگی، در ترجمه الضراء (همان، ج ۳، ص ۹۴۵، قرآن ۵۳)؛ گنده پیر (م: کننده پیر) به‌جای گنده پیر، در ترجمه عجوز: «رهانیدیم وی را و اهل وی را همگنان إلا عَجُوزاً فی الغابین مگر گنده پیری<sup>۳</sup> که بود از در عذاب درماندگان» (نسفی، ج ۲، ص ۸۴۸)؛ برافنده (= برافنده): المتکلفین: برافندگان درو (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۳۰۸، قرآن ۱۳۸)؛ پراکنده (در پراکنده کرد)، به‌جای پراکنده، در ترجمه بَثَّ (همان، ج ۱، ص ۳۳۴، قرآن ۱۱۱)؛ پس‌ماندگان، به‌جای پس‌ماندگان، در ترجمه مُخْلَقُونَ (همان، ج ۳، ص ۱۳۳۰، قرآن ۹۴)؛ خوانندن، به‌جای خواندن، در ترجمه مُرِيبٍ: «ما در شکی‌ایم از آنچه می‌خوانی ما را و ان خواندنی» (همان، ص ۲۴۱). (برای اطلاع از شواهد بیشتر رک. حاجی‌سیدآقایی ۱۳۸۴، ص ۵۹ تا ۶۱).

۱. شکل‌های آوردین، رفتین و گفتین به جای آورده‌اند، رفته‌اند و گفته‌اند در رسایل خواجه محمد پارسای بخاری (قرن هشتم) و ترجمه طالبین و ایضاح سالکین از خواجه محمد عوض بخاری صورت‌هایی هستند که از gofta-y-and تحول یافته‌اند و از بحث ما خارج‌اند. این صورت‌ها در زمان حاضر در بخارا رایج‌اند (رک. رجایی ۱۳۷۵، ص ۴۲).

۲. مصحح «بستدند» را به حاشیه برده و به جایش «بستدند» قرار داده‌است.

۳. مصحح کلمه «گنده» را به «گنده» تغییر داده‌است.

## دونکته درباره فعل امر

### الف) تخفیف شناسه دوم شخص جمع - ید به - د

بگذارد (= بگذارید)، در ترجمه دُرُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۴۹، قرآن ۱۳۸)؛  
مخواند (= بخوانید): وَلَا تَتَّبِعُوا... یکدیگر را بَلَقَبْ **مخواند**<sup>۱</sup> (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۲۵۴).

### ب) افزوده شدن شناسه «ی» (= ē) به دوم شخص مفرد

صیغه دوم شخص مفرد امر که در فارسی قدیم (کلاسیک) و امروز فاقد شناسه است در برخی متون با شناسه «ی» ē/ī همراه شده است:

مخوانی (= بخوان): به آواز سخت **مخوانی** [لَا تَجْهَرُ] و **مخوانی** پنهان [لَا تُخَافُتْ] (ترجمه قرآن ری، ص ۲۷۸، سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۱۰)؛

بازآیی (= بازآی): تا به بلخ برو، به دوازده روز و به دوازده روز بازآیی و یک روز به بلخ باشی (میهنی، ص ۱۷۰، نیز مقدمه، صد و نود و هفت)؛

بدهی (= بده): بگو پنجاه دینار **بدهی** (همان، ص ۹۵، نیز مقدمه، صد و نود و هفت)؛

برسانی (= برسان): سلام ما را به او **برسانی** (همان، ص ۱۲۰، نیز مقدمه، صد و نود و هفت)؛

بستانی (= بستان) (همان، ص ۱۲۰، نیز مقدمه، صد و نود و هفت)؛

درآیی (= درآی): شیخ فرموده است که نزدیک من **درآیی** (همان، ص ۶۱، نیز مقدمه، صد و نود و هفت)؛

گویِی (= گوی): به بازار باید شد به دوکان فلان **صراف و گویِی** (همان، ص ۱۷۲، نیز مقدمه، صد و نود و هفت)؛

انبازی گری (= انبازی گیر) در ترجمه شَارِ كُهُم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۸۲، قرآن ۱۲۸)؛

بمانی (= بمان)، در ترجمه دُرْهُم (همان، ج ۲، ص ۷۴۹، قرآن ۹۱)؛

مه گیری (= مه گیر)، در ترجمه لَا تُؤَاخِذْنَا (همان، ج ۲، ص ۳۷۵، قرآن ۱۳۸)؛

نه غم خوری (= نه غم خور)، در ترجمه لَا تَأْسَ (همان، ج ۲، ص ۳۸۰، قرآن ۳۱)؛

نه تیمار خوری (= نه تیمار خور)، در ترجمه فَلَا تَأْسَ (همان، ج ۲، ص ۳۸۰، قرآن ۴۵)؛

نه پیروی کنی تو (= پیروی نکن)، در ترجمه لَا تَتَّبِعْ (همان، ج ۲، ص ۳۹۸، قرآن ۶۱)؛

۱. مصحح در متن «مخوانید» آورده و «مخواند» را به حاشیه برده است.

نه فرمان بری تو (= نه فرمان بر)، در ترجمه لا تُطْع (همان، ج ۲، ص ۴۸۹، قرآن ۶۱)؛  
 فرمان مبری (= فرمان مبر)، در ترجمه لا تُطْع (همان، ج ۲، ص ۴۸۹، قرآن ۴۷).  
 این مثال‌ها دنباله ساختی فرعی از دوم‌شخص فعل امر در فارسی میانه است که در آن، در کنار ساخت معمولی که دوم‌شخص امر شناسه ندارد، در مواردی شناسه َ به این صیغه افزوده شده‌است. در این مورد آموزگار و تفضلی (۱۳۸۲، ص ۷۹-۸۰) می‌نویسند: فعل دوم‌شخص مفرد امر در زبان پهلوی، مانند فارسی امروز، معمولاً شناسه‌ای ندارد و برابر مادهٔ مضارع است، مانند: بکن: kun، بگو: gōw، اما گاهی شناسه َ به آن افزوده می‌شود، مانند: framāyē بفرما.  
 در برخی متون شواهد دیگری از کاربرد این شناسه با افزوده شدن یک d زاید به آن دیده می‌شود. برای مثال‌های این d غیراشتقاقی (رک. ذیل شماره ۱-۲-۳). چند مثال:  
 گیرید (= گیری = گیر): یا پسر مه انباز گیرید [= لا تُشْرِكْ] بخدای عزوجل (ترجمه تفسیر طبری، نسخه گلستان، برابر با ج ۵، ص ۱۴۰۹ چاپی، سوره لقمان، آیه ۱۳)؛  
 اندوه مخورید (= اندوه مخوری = اندوه مخور)، در ترجمه لا تَأْسَ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۳۸۰، قرآن ۱۳۸)؛  
 اندوهمند مباشید (= اندوهمند مباشی = اندوهمند مباش)، در ترجمه لا تَأْسَ (همان، ج ۲، ص ۳۸۰، قرآن ۳۴)؛  
 اندهناک مشوید (= اندوهناک مشوی = اندوهناک مشو)، در ترجمه لا تَأْسَ (همان، ج ۲، ص ۳۸۰، قرآن ۱۳۰)؛  
 بگذارید (= بگذاری = بگذار)، در ترجمه دَرْزَا (همان، ج ۲، ص ۷۴۸، قرآن ۱۱۳)؛  
 پس‌روی مکنید (= پس‌روی مکنی = پس‌روی مکن)، در ترجمه لا تَتَّبِعْ (همان، ج ۲، ص ۳۹۸، قرآن ۱۳۴)؛  
 دست بازدارید (= دست بازداری = دست بازدار)، در ترجمه دَرْزُهُم (همان، ج ۲، ص ۷۴۹، قرآن ۵۲)؛  
 دست بدارید (= دست بداری = دست بدار)، در ترجمه دَرْزُهُم (همان، ج ۲، ص ۷۴۹، قرآن ۸۱)؛  
 درچشید (= درچشی = درچش)، در ترجمه دُقْ (همان، ج ۲، ص ۷۵۰، قرآن ۱۳۸)؛  
 گوش دارید بما (= گوش داری بما = گوش دار بما)، در ترجمه رَاعِنَا (همان، ج ۲، ص ۷۶۸، قرآن ۵۷)؛

گوش بما دارید (= گوش بما داری = گوش بما دار)، در ترجمه رَاعِنَا (همان، ج ۲، ص ۷۶۸، قرآن ۱۲۴):

نومید مباحثید (= نومید مباحثی = نومید مباحث)، در ترجمه لَا تَبْتَئِسْ (همان، ج ۲، ص ۳۸۷، قرآن ۹۰).  
به نظر می‌رسد که شناسه َ در مثال‌های زیر به e ساده شده و سپس d به آن اضافه شده‌است:

بدهد (= بده)، در ترجمه آتِنَا: خدای ما بدهد<sup>۱</sup> ما را در دنیا نیکی و در آخرت نیکی (رازی، ج ۳، ص ۱۳۳):

بریده شود (= بریده شو)، در ترجمه تَبَتَّلْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۳۸۸، قرآن ۱۱۱):  
بگذارد (= بگذارد)، در ترجمه دَرِ (همان ج ۲، ص ۷۴۷، قرآن ۱۱۲):  
پس روی نکند (= پس روی نکن)، در ترجمه لَا تَتَّبِعْ (همان، ج ۲، ص ۳۹۸، قرآن ۸۱):  
درچشد (= درچش)، در ترجمه دُقْ (همان، ج ۲، ص ۷۵۰، قرآن ۱۰۶):  
دست باز دارد (= دست بازدار)، در ترجمه دَزْهْمُ (همان، ج ۲، ص ۷۴۹، قرآن ۹):  
نگیرد (= نگیرد)، در ترجمه لَا تُؤَاخِذْنَا (همان، ج ۲، ص ۳۷۵، قرآن ۶۹).

## ۲. تحولات شناسه‌ها در فارسی دری

### ۲-۱ ابدال ad- به ud-

فراستد: اُستره فراستد از دختری از دخترانِ حارث (اسفراینی، ج ۱، ص ۲۲۰):  
قهر کُند (قصص/الانبیاء، نسخه عکسی، گ ۱۷۷b = ص ۳۷۰ چاپی، س ۷):  
در میان دین ما خلاف می‌افکند و چُنین می‌کُند (همان، گ ۲۲۳a = ص ۴۴۹ چاپی، س ۱۷):  
سُود نکُند، در ترجمه لَنْ يَنْفَعَكُم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۹۱۷، قرآن ۸۱).<sup>۲</sup>  
مقایسه شود با شناسه سوم شخص مفرد در گویش آشتیان که ُ (= ُد = ُد) تلفظ می‌شود: اَلزُّزُ (= میلرزد) (کیا ۱۳۳۵، ص ۲۱۴)، اِذْمَأْسُ (= می‌آماسد) (همان‌جا)، زَانُ (= می‌داند) (همان، ص ۲۰۲).<sup>۳</sup>

۱. مصححان «بدهد» را به حاشیه برده و در متن «بده» آورده‌اند.

۲. البته این نکته باید یادآوری گردد احتمال دارد که ضمه «ن» مربوط به حرف قبل از آن باشد. در مورد شاهد فرهنگنامه قرآنی نیز این احتمال هست.

۳. شناسه اول شخص مفرد در این گویش ُ م است: نْدَأْرُم (کیا ۱۳۳۵، ص ۲۳۲).

صورت‌های mērom «می‌روم»، mērod «می‌رود» و mēron «می‌روند» در فارسی بخارایی معاصر (رک. رجایی بخارایی ۱۳۷۵، ص ۴۳) نشان می‌دهند که مصوت شناسه اول‌شخص مفرد، یعنی o در سایر صیغه‌ها تأثیر گذاشته و a را در آنها به o بدل کرده‌است. بنابراین احتمال می‌رود که در مثال‌های فوق نیز فرایندی مانند آنچه در فارسی بخارایی پیش آمده در کار بوده و ظاهراً شناسه اول‌شخص مفرد در مصوت شناسه سوم‌شخص مفرد تأثیر گذارده و آنها را از صورت اولیه خود به o بدل کرده‌است.

## ۲-۲. بی‌واک‌شدگی در شناسه سوم‌شخص مفرد

رهانت (= رهاند): رهانتان، در ترجمه تَنْجِيكُم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۶۵، قرآن ۹۱)؛  
 فراخ می‌کنت (= می‌کند)، در ترجمه يَبْسُطُ (همان، ج ۴، ص ۱۶۴۹، قرآن ۳۰)؛  
 گشایت (= گشاید)، در ترجمه يَكْشِفُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۷۷، قرآن ۹۱)؛  
 نگه دارت (= دارد)، در ترجمه يَغْصُمُكَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۲۵، قرآن ۱۲۸)؛  
 می‌نگارت (= می‌نگارد)، در ترجمه يُصَوِّرُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۰۰، قرآن ۹۱)؛  
 می‌رویانت (= می‌رویاند)، در ترجمه يُثْبِتُ (همان، ج ۴، ص ۱۹۰۳، قرآن ۳).

## ۲-۳. حذف d از شناسه سوم‌شخص مفرد (=ad←a)

برخیز (= برخیزد): چون ضرب کنیم او را در مثل خویش برخیز از ضربش چهار (حاسب طبری، ص ۱۷۹)؛

نشو (= نشود): این کار بسر نشو تا خواجه بدر نشو (میهنی، مقدمه، صد و نود و هشت)؛  
 دانه (= داند)، در ترجمه يَغْلُمُ: خدای عزوجل دانه<sup>۱</sup> هرچه آشکاراست، و هرچه پوشیده و ناپیداست (نسفی، ج ۲، ص ۱۱۵۴، حاشیه)؛

برجای دار (= برجای دارد): استوار و برجای دار<sup>۲</sup> خدای [ترجمه يُثَبِّتُ اللّٰه] آنانی را که گرویدند به گفتار استوار (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۲۱۸)؛  
 اندر آر (= اندرآرد)، در ترجمه لِيُدْخِلَنَّهُمْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۷۲۱، قرآن ۶۱)؛

۱. مصحح «دانه» را به حاشیه برده و در متن «داند» قرار داده‌است.

۲. مصحح در متن «دار[د]» آورده‌است. سوره ابراهیم، آیه ۲۷.

بازدار (= بازدارد)، در ترجمه تَنْهَى (همان، ج ۲، ص ۵۷۳، قرآن ۲۱) و نیز يَصُدُّكُمْ: بازدار (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۳، قرآن ۱۲۸)؛  
 بازمدار (= بازمدارد)، در ترجمه لَا يَصُدُّكَ (همان، ج ۴، ص ۱۷۹۳، قرآن ۱۰۸)؛  
 بیای دار (= بیای دارد)، در ترجمه اقام (همان، ج ۱، ص ۲۰۸، قرآن ۶۶)؛  
 بساز (= بسازد)، در ترجمه يَصْنَعُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۰۰، قرآن ۱۳۵)؛  
 بنویس (= بنویسد)، در ترجمه لِيَكْتُبَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۷۳، قرآن ۶۳)؛  
 بیمارز (= بیمارزد)، در ترجمه أَنْ يَغْفِرَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۴۳، قرآن ۷۹) و نیز نیامرز (= نیامرزد)، در ترجمه لَنْ يَغْفِرَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۴۳، قرآن ۹۴)؛  
 بیاموز (= بیاموزد)، در ترجمه يُعَلِّمُهُم (همان، ج ۴، ص ۱۸۳۲، قرآن ۱۳۰)؛  
 جان بردار (= جان بردارد)، در ترجمه يَتَوَفَّاءُكُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۶۷۷، قرآن ۱۲۸)؛  
 دور شو (= دور شود)، در ترجمه يَتَجَنَّبُهَا (همان، ج ۴، ص ۱۶۶۱، قرآن ۱۰۶)؛  
 دوست دارتان (= دوست داردتان)، در ترجمه يُجِيبُكُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۶۹۴، قرآن ۳۰)؛  
 زبان بردار (= زبان بردارد)، در ترجمه يُلْهَثُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۹۱، قرآن ۱۲۱)؛  
 شرم دار (= شرم دارد)، در ترجمه فَيَسْتَحْيِي (همان، ج ۴، ص ۱۷۵۹، قرآن ۵۶)؛  
 فراگیر (= فراگیرد)، در ترجمه فَيَأْخُذْكُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۶۳۳، قرآن ۱۱۳)؛  
 فروگذار (= فروگذارد)، در ترجمه يَخْذُلْكُمْ (همان، ج ۴، ص ۱۷۱۰، قرآن ۲۷)؛  
 کارزار کن (= کارزار کند)، در ترجمه يُقَاتِلُ (همان، ج ۴، ص ۱۸۵۸، قرآن ۶۱)؛  
 گداخته می‌شو (= گداخته می‌شود)، در ترجمه يُضْهِرُّ (همان، ج ۴، ص ۱۸۰۰، قرآن ۱۱۹)؛  
 نگاه دار (= نگاه دارد)، در ترجمه يَعْصِمُكَ (همان، ج ۴، ص ۱۸۲۵، قرآن ۵۸).  
 شگفت است که در هیچ‌یک از مثال‌های بالا حرف آخر فعل مفتوح یا مکسور ضبط نشده‌است.

محتاج به گفتن نیست که امروز نیز در فارسی تهرانی شناسه سوم‌شخص مفرد مضارع به شکل e- و در شهرستان‌ها به صورت a- تلفظ می‌شود.

### ۳. موارد خاص

موارد چندگانه زیر با آنچه تا کنون مورد بحث قرار گرفت تناسب ندارد و بسیاری از

آنها غیر قابل توجیه به نظر می‌رسند. باین‌همه برای بعضی از آنها راه‌حلهایی به نظر رسیده‌است که ارائه می‌شود.

### ۳-۱ به کار رفتن - د به جای - یم

پاداشن دهد (= دهیم)، در ترجمه نَجْزِيْنَ (فرهنگ لغات قرآن شماره ۴ آستان قدس، ص ۴۷۵، سوره نحل، آیه ۹۶)؛

بگیرد (= بگیریم)، در ترجمه نَبِطِشْ: آن روز بگیرد گرفتن مهتر (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۳۱، سوره دخان، آیه ۱۶)؛

می‌گیند (= می‌گینیم، به معنی می‌بینیم)، در ترجمه نَرَأَ: ایشان می‌گینند آن را دور و می‌گیند آن را نزدیک (قرآن قدس، ج ۲، ص ۳۸۹، سوره معارج، آیه ۸)؛

درگذرانده شود (= درگذرانده شویم)، در ترجمه نَتَجَاوَزْ: اینان آنانی‌اند پذیرفته شود [= نَتَقَبَّلُ] از ایشان نیکوتر آنچه کردند و درگذرانده شود [= نَتَجَاوَزُ] از بدیهای ایشان

در یاران بهشت (برگردانی کهن از قرآن کریم، ص ۴۳۲، سوره احقاف، آیه ۱۶)؛

بپذیرد (= بپذیریم)، در ترجمه نَتَقَبَّلُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۱، قرآن ۸۱)؛

برجا بدارد (= برجا بداریم)، در ترجمه نُثَبِّتْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۲، قرآن ۲۰)؛

پاداش کند (= پاداش کنیم)، در ترجمه لَنَجْزِيَنَّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۴، قرآن ۵۸)؛

پای‌داشت دهد (= پای‌داشت دهیم)، در ترجمه لَنَجْزِيَنَّ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۴، قرآن ۵۷)؛

درگذارد (= درگذاریم)، در ترجمه نَتَجَاوَزْ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۸۰، قرآن ۸۱)؛

راه نماید (= راه نماییم)، در ترجمه نُدُلِّكُم (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۹۴، قرآن ۵۲).

احتمال دارد در کلیه این موارد که ضمیر اول‌شخص جمع به خدا برمی‌گردد مترجمان آن را به سوم‌شخص برگردانده باشند.

### ۳-۲ یم (= ید): (اول‌شخص جمع به جای دوم‌شخص جمع)

گرفتیم (= گرفتید): گرفتیم [= فَاتَّخَذُواهُمْ] ایشان را اوسوسی، تا فرموش کردند و شما

ایادکرد من (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۲۴، سوره مؤمنون، آیه ۱۱۰)؛

باشیم (= باشید)، در ترجمه تَعْمَلُونَ: خبر دهیم شما را به آنچه کرده باشیم (رازی، ج ۱۰،

ص ۱۲۰، حاشیه، نسخه بدل «مج»).

ظاهراً در اینجا ابتدا شناسهٔ دوم‌شخص جمع به  $\bar{e}/\bar{i}n$  بدل شده، آنگاه  $\bar{e}/\bar{i}n$  به  $\bar{e}/\bar{i}m$  تبدیل یافته‌است. این تبدیل قابل مقایسه با کاربرد  $\bar{e}$  م ( $\bar{e}m$ ) در گویش روستای اردکول از روستاهای بخش زیرکوه قاین، به جای اول‌شخص و دوم‌شخص جمع است، در مثال‌های ذیل:

برئ بآزئنگئ گآ: ای مِشَه یِگ پورئ آتِش به مَه دم؟  
berēi bārzengi gō ei me-še yag purei āteš-e bo me **d-em**  
می‌شود پاره‌ای (= کمی) آتش به من دهید؟ (راشدمحصل و صادقی، زیر چاپ)؛  
ای گِلا خَازَه یَه، بآید یِگ حُمَلئ دِگئ بَسْتِکِم تل هِف (ت) شَه، اَو دَم وَر کَار زَنِم.  
i gel-â xāze ye, bāyed yag homl-ei degei best-ek-em tâ hef (t) še, u dem ver-kâr  
**z-en-em** «این گلها خازه است، باید یک حمله (= چندلحظه‌ای) دیگر بایستید تا هفت (= سفت) شود آن دم بر کار زنید» (همان).

### ۳-۳ - ید (= یم) (دوم‌شخص جمع به جای اول‌شخص جمع)

بید (= بیم)، در ترجمهٔ فنکون: ار ایما را وازهیشتن بید، تبید از مؤمنان (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۴۰)؛  
بید ایما (= بیم ایما)، در ترجمهٔ لُکُتَا: بید ایما بندگان خدای یکتاکناران (همان، ج ۲، ص ۲۹۸،  
سورهٔ صافات، آیهٔ ۱۶۹)؛

مکنید (= مکنیم): مکنید فرق (= لا تُفَرِّقْ) میان ایشان (ترجمهٔ قرآن ری، ص ۴۵، سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۸۵)؛  
مکنید (= مکنیم): مکنید فرق (= لا تُفَرِّقْ) میان یکی از ایشان (همان، ص ۲۰، سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۳۶).  
در این مثال‌ها احتمالاً عکس تحول فوق پیش آمده‌است، یعنی نخست  $\bar{e}/\bar{i}m$  به  $\bar{e}/\bar{i}n$  بدل شده، سپس  $\bar{e}/\bar{i}n$  جای خود را به  $\bar{e}/\bar{i}d$  داده‌است.

### ۳-۴ یم (= د یا صورت پهلوی - ید -ēd)

خلیفت کنیم (= کنید = کند): وعده کرد خدای ایشان را کبگرویستند از شما ... خلیفت  
کنیم [= کَیْسَتُخْلِفَنَّهُمْ] ایشان را در زمین (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۰، سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵)؛  
در اینجا به احتمال قوی التفات از سوم‌شخص مفرد به اول‌شخص پیش آمده‌است.

### ۳-۵ به کار رفتن اول‌شخص مفرد به جای سوم‌شخص مفرد

فروفرستم (= فروفرستد)، در ترجمهٔ یُرسِل: فروفرستم<sup>۱</sup> از آسمان بر شما آب بسیار (رازی،  
ج ۱۹، ص ۴۲۰، سورهٔ نوح، آیهٔ ۱۱)؛

۱. مصححان «فرستم» را به حاشیه برده و در متن «فروفرستد» آورده‌اند.

بکنم (= بکند)، در ترجمه یَجْعَلُ: و مدد کند شما را به خواسته و بکند مر شما را بهشتها و بکنم مر شما را جویها (رازی، ج ۱۹، ص ۴۲۱، سورة نوح، آیه ۱۲)؛  
در اینجا نیز ظاهراً حالت مورد قبلی پیش آمده‌است، با این تفاوت که التفات از سوم‌شخص مفرد به اول‌شخص مفرد است.

۳-۶ به کار رفتن - م به جای - ند (اول‌شخص مفرد به جای سوم‌شخص جمع)  
بودم (= بودن = بودند): مسخره‌ای بود فرعون را... گفت: ... دو مرد گدا بیامده‌اند بر در این سرای، مدتی است که می‌گردند و می‌گویند: ما پیغامبرانیم... فرعون گفت: ... بجد می‌گویی یا به‌هزل؟ گفت ... این ساعت که درآمدم بر در سرای بودم<sup>۱</sup> مرا گفتند بگوی فرعون را که ما رسولان خداييم به تو (رازی، ج ۸، ص ۳۲۱)؛  
ظاهراً در اینجا ابتدا «د» افتاده، سپس تبدیل n به m پیش آمده است.

۳-۷ اول‌شخص جمع به جای سوم‌شخص مفرد  
نرم کردیم (= نرم کرد): نرسد به خدای گوشت‌های آن و نی خونهای آن، بی رسد بدوی پرخیزکاری از شما، چنان نرم کردیم آن [= سَخَرَهَا] شما را، تا بزرگ دارید خدای را ور آن ره نمود شما را (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۱۵، سورة حج، آیه ۳۷).  
ظاهراً التفات پیش آمده است.

۳-۸ موارد زیر غیرقابل توجیه به نظر می‌رسند:  
الف) برگیرم (= برگیر): به آن نوبت آن کرد که گفت مرا، او را بخواند و گفت: لشکری برگیرم<sup>۲</sup> و به شام رو (رازی، ج ۱۲، ص ۱۷۸، حاشیه، نسخه بدل «آب» و «آز»)  
می‌ریزم (= می‌ریز): آن زن بیامد و او را به سر خون یحیی زکریّا آورد گفت: خون بر سر این خون می‌ریزم<sup>۳</sup> (همان، ج ۱۲، ص ۱۸۱، حاشیه، نسخه بدل «آب» و «آز»)  
ب) دادیم (= دادی): بی برخورداری دادیم (= دادی) [= وَلَكِنْ مَنَعْتَهُمْ] ایشان را و پدران ایشان را (قرآن قدس، ج ۲، ص ۲۳۳، سورة فرقان، آیه ۱۸).

۱. مصححان در متن «بودند» آورده‌اند.

۲. در متن: برگیر.

۳. در متن: می‌ریز.

ج) آييد (= آييم = آيم): گفت ار مرا به شما قوت بيد يا آييد (در اصل: ابید) [= آوی] بی گرهی سخت (همان، ج ۱، ص ۱۳۹، سورة هود، آیه ۸۰).

۴. از بعضی متون مثال‌هایی در دست است که صیغه‌های فعل، به‌ویژه در جملات شرطی، به صورتی دیگر و با شناسه‌های - مانی، - تانی؛ - مانیم؛ - تی و - یمان، - یتان آمده‌است که بحث از آنها موضوع مقاله دیگری قرار خواهد گرفت.

## ۵. رسم الخط شناسه‌ها

در پاره‌ای از نسخه‌ها دو شناسه «- یم» و «- ید» با املای «- ییم» و «- یید» آمده‌اند. به نظر می‌رسد که املای «- ییم» و «- یید» شیوه‌ای برای نشان دادن یای مجهول (= ē) بوده‌است. به نمونه‌های ذیل توجه شود:

روید (= روید): ایشان را فرمود که بحرب حباران رَوید<sup>۱</sup> (رجایی بخارایی ۱۳۵۳ الف، ص ۱۴۸)؛  
یا پَسَر خدای عزوجل مرا چُنین فرموده است و گرنه پَرَوید<sup>۲</sup> هر دو (همان، ۱۵۰)؛  
بگروید (= بگروید): ار بگروید و بپرخیزید شما را مزدی بزرگ بهد (قرآن قدس، ج ۱، ص ۲۵، سورة آل عمران، آیه ۱۷۹)؛

ار شکر گزارید و بگروید (همان، ص ۴۶، سورة نساء، آیه ۱۴۷)؛  
اندیشید (= اندیشید) (خلف نیشابوری، نسخه عکسی، گ ۱۴۰b = ص ۲۹۸ ج، س آخر)؛  
بنگريد (= بنگريد) (همان، گ ۱۴۳a = ص ۳۰۳ ج، س ۶)؛  
بیایید (= بیاید): رسول گفت کسی که در دل او حسد و کبر و غش نبود با من بیایید (همان، نسخه عکسی، گ ۲۰۵b)؛

درروید (= درروید) (همان، گ ۱۳۴b = ص ۲۸۷ ج، س ۲ از آخر)؛  
روید (= روید) (همان، گ ۸۷a = ص ۱۹۰ ج، س ۱۱)؛  
ساختید (= ساختید): خود را جاهل ساختید (همان، گ ۶۰a = ص ۱۳۷ ج)؛  
بروید (= بروید) (سورآبادی، ج ۵، ص ۳۱۰۹، نسخه بدل «هن»)<sup>۳</sup>؛  
شمالید (= شمااید): گم‌بودگان شمااید (تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبرج)، ج ۱، ص ۵۹۳، حاشیه)؛

۱. در اصل: «رَوید». حرکات مطابق نسخه است.  
۲. در اصل: «پَرَوید».

نگرید (= نگرید): نگرید از هم بنه پراکنید (تفسیر شتقشی، ص ۸۲)؛  
کردیید (= کردید): شما متابعت کردیید دیو را (قرآن مترجم، نسخه عکسی شماره ۳۷۹۴، ۳۴پ)؛  
بودیید (= بودید): بودیید<sup>۱</sup> بایشان برابر (همان، ۳۷ر)؛  
اندازیید (= اندازید)، در ترجمه اَلْقُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۳۴، قرآن ۱۳۸)؛  
اندوخته یید (= اندوخته‌اید)، در ترجمه کَسَبْتُمْ (همان، ج ۳، ص ۱۲۱۷، قرآن ۱۳۰)؛  
بگروید (= بگروید)، در ترجمه اَمْنُوا (همان، ج ۱، ص ۱۷، قرآن ۵۷).  
«- ییم»:

«- ییم» به جای «- یم» در برخی متون کهن دیده می‌شود:  
پذیراییم: اگر بداند و پدید آید که او راست‌گویست و پیامبرست و او را پذیراییم و  
متابع شویم (بلعی، ص ۷۰۲)؛

بیرون روییم (خلف نیشابوری، نسخه عکسی، گ ۱۵۶a = ص ۳۳۰، چ، س ۵)؛  
بیرون می‌روییم (همان، گ ۱۷۰a = ص ۳۵۶، چ، س ۶)؛  
می‌روییم (همان، گ ۹۱b = ص ۱۹۹، چ، س ۱۳)؛  
برخورداری دادییم (تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ص ۱۷۷)؛  
گرویدییم (همان، ص ۳۸۱)؛  
کرده‌ییم: ما آماده کرده‌ییم کافران را آتش سوزان (نسفی، ج ۱، ص ۵۵۸)؛  
گفتند اگر بخورد وی را گرگ و ما ده مرداییم آنگه ما سخت عاجز باشیم (آصف فکرت  
۱۳۷۳، ص ۴۰).

این املا گاهی برای شناسه دوم‌شخص مفرد که در فارسی میانه e تلفظ می‌شده نیز  
به کار رفته‌است:

آفریدی (= آفریدی)، در ترجمه خَلَقْتَهُ (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۷۱۳، قرآن ۱۱۲)؛  
بیرون آییی، در ترجمه تُخْرِجُونَ (همان، ج ۲، ص ۴۲۸، قرآن ۸۱)؛  
فراگرفتیی، در ترجمه اتَّخَذْتَ (همان، ج، ص ۴۸، قرآن ۴۲)؛  
نکردییی (= نکردی): نکردییی ساخت‌کار، در ترجمه مَا أَلْفَتْ (همان، ج ۱، ص ۲۳۳، قرآن ۲۷).

در مثالهای زیر نیز یای مجهول وجود دارد:  
آبهاییی: آبهاییی کی آنرا بطیحه خوانند (حدودالعالم، ص ۱۷)؛  
جویین (= جویین): هرروز هریکی را دو نان جویین بیش ندادند (رازی، ج ۱۲، ص ۱۶۷،  
حاشیه).

اما علت به کار رفتن املاي «یِی» در مثال‌های زیر که یای آنها معروف است  
روشن نیست:

روشنایی: بکردیم ما مر او را روشنایی (همان، ج ۸، ص ۱۸، حاشیه)؛  
برناییی: به ده چیز مشغول باشند: به مُلکی بی عزل و برناییی بی پیری و تندُرستی بی  
بیماری (همان، ج ۱۶، ص ۱۶۰)؛

جداییی مکنید، در ترجمه لَا تَفَرَّقُوا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۴۰۲، قرآن ۱۱۴)؛

جداییی کردی، در ترجمه فَرَّقَتْ (همان، ج ۳، ص ۱۱۰۴، قرآن ۴۱، ستون ۱)؛

جداییی کردند، در ترجمه فَرَّقُوا (همان، قرآن ۸۲، ستون ۲)؛

شنواییی، در ترجمه سَمِعَ (همان، ج ۲، ص ۸۶۶، قرآن ۸۲، ستون ۲).

## منابع

- آصف فکرت، محمد (۱۳۷۳)، «در پرتو قرآن / احسن القصص»، مشکوة، ش ۴۵، ص ۵۱-۳۴؛  
آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲)، زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، ج ۴، معین، تهران؛  
اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد (۱۳۷۴-۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، به  
کوشش نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، علمی و فرهنگی (با همکاری دفتر نشر میراث  
مکتوب)، تهران؛  
انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۸۶)، طبقات الصوفیه، به کوشش محمد سرور مولایی، توس،  
تهران؛  
بخاری، خواجه محمد عوض [تصحیح مارین موله]، «ترجمة طالبین و ایضاح سالکین»، فرهنگ  
ایران زمین، ج ۸، س ۳۹، صص ۷۲-۱۳۲؛  
برگردانی کهن از قرآن کریم (۱۳۸۳)، به کوشش علی رواقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛  
بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۴۱)، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد  
پروین گنابادی، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران؛  
ترجمه‌ای فارسی از قرآن مجید (۱۳۸۶)، به کوشش علی رواقی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران؛  
ترجمة تفسیر طبری (۱۳۳۹-۱۳۴۴)، به اهتمام حبیب یغمایی، دانشگاه تهران، تهران؛

- ترجمه تفسیر طبری، (ریز فیلم شماره ۸۲۷)، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛  
— نسخه چستربیتی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛  
— نسخه کتابخانه کاخ گلستان محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛  
ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری) (۱۳۶۴)، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران؛  
— نسخه عکسی؛  
ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳)، به کوشش محمود مدبری، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان؛  
ترجمه قرآن موزه پارس (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
ترجمه و قصه‌های قرآن (۱۳۳۸)، به اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران؛  
تفسیر شتفتی (۲۵۳۵ [= ۱۳۵۵])، به اهتمام محمدجعفر یاحقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
— نسخه عکسی؛  
تفسیر قرآن مجید (مشهور به کیمبرج) (۱۳۴۹)، به اهتمام جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
تفسیری بر عشری از قرآن مجید (۱۳۵۲)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
جامی، نورالدین عبدالرحمان، «سخنان خواجه پارسا»، فرهنگ ایران‌زمین، ج ۶، س ۳۷، صص ۲۹۴-۳۰۶؛  
چند برگ تفسیر قرآن عظیم (۱۳۵۱)، به کوشش غلامرضا مایل هروی، عکسی، کابل؛  
حاجی سیدآقای، اکرم‌السادات (۱۳۸۴)، «نگاهی به پسوند نده و تحولات آن»، پژوهش‌های ادبی، ش ۹ و ۱۰، صص ۴۷-۷۴؛  
— (۱۳۸۸ الف)، «لزوم تصحیح مجدد ترجمه تفسیر طبری»، معارف، دوره بیست‌وسوم، پیاپی ۶۸، صص ۱۰۹-۱۳۸؛  
— (۱۳۸۸ ب)، «نگاهی به شیوه تصحیح ترجمه تفسیر طبری»، کتاب ماه ادبیات، س ۳، ش ۳۱، صص ۴۰-۵۷؛  
— (۱۳۸۸ ج)، «ویژگی‌های زبانی ترجمه تفسیر طبری نسخه چستربیتی»، معارف، دوره بیست‌وسوم، پیاپی ۶۹، صص ۳-۳۳؛  
— (۱۳۸۹)، لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری، ضمیمه ۲۱ آینه میراث؛  
حاسب طبری، محمد بن ایوب (۱۳۴۹)، مفتاح المعاملات، به کوشش محمدامین ریاحی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛  
حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲)، به کوشش منوچهر ستوده، کتابخانه طهوری، تهران؛  
خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۸۵)، ختم الغرایب (تحفة العراقيين)، به کوشش ایرج افشار، میراث مکتوب، تهران؛  
خلف نیشابوری، ابواسحق ابراهیم بن منصور (۱۳۴۰)، قصص الانبیاء، به کوشش حبیب یغمایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران؛  
— نسخه عکسی شماره ۵۱-۳۵۴۶، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛  
دنيسرى، شمس‌الدین محمد (۱۳۵۰)، نوادر التبادر لتحفة البهادر، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

- رازی، ابوالفتوح (۱۳۶۵ به بعد)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* (مشهور به تفسیر *ابوالفتوح*)، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛
- راشدمحصل، محمدتقی و محسن صادقی، «مشابهت‌های زبانی قرآن قدس با گویش‌های خراسان جنوبی»، زیر چاپ؛
- رجایی بخارایی، احمدعلی (۱۳۵۳ الف)، «بخشی باز یافته از کهن‌ترین ترجمه تفسیر طبری»، *نامه آستان قدس*، شماره مخصوص دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی ایران، دوره نهم؛
- (۱۳۵۳ ب)، *پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی در قرون اول هجری*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
- (۱۳۴۲ [۱۳۷۵])، *لهجه بخارایی*، ج ۲، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد؛
- رسالة روهی انارجانی* ← مغدم (۱۳۱۷ یزدگردی)
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸)، *بررسی گویش قاین*، معاونت فرهنگی آستان قدس، مشهد؛
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۸۰-۱۳۸۱)، *تفسیر سورآبادی*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران؛
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱)، «اشعار محلی جامع الالحان عبدالقادر مراغی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۹، ش ۱، صص ۵۴-۶۴؛
- (۱۳۸۰)، *مسائل تاریخی زبان فارسی*، سخن، تهران؛
- (۱۳۸۲)، «فهلویات شیخ صفی‌الدین اردبیلی»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۸، ش ۲، صص ۱-۳۳؛
- (۱۳۸۳)، «گویش قدیم کازرون»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۹، ش ۱، صص ۱-۴۱؛
- (۱۳۸۶)، «تفسیر کیمبرج»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛
- (۱۳۸۹)، «غزلی از قطب‌الدین شیرازی به گویش قدیم شیراز»، *مزدک‌نامه* ۳، به کوشش جمشید کیانفر و پروین استخری، پروین استخری، ص ۱۳۵-۱۴۱؛
- (۱۳۹۰)، «درباره ورقه و گلشاه عیوقی»، *ارجنامه ذبیح‌الله صفا*، به کوشش سید علی آل‌داود، میراث مکتوب، تهران، صص ۱۹۷-۲۲۳؛
- ، «ابیات شیرازی سعدی در مثلثات»، زیر چاپ؛
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ (۱۳۶۳)، به کوشش احمدعلی رجایی بخارایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران؛
- فرهنگنامه قرآنی (۱۳۷۷)، تدوین گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی (با نظارت محمدجعفر یاحقی)، ج ۲، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛
- قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، تهران؛
- قرآن مترجم، فیلم شماره ۹۳۸، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛
- کیا، صادق (۱۳۳۵)، *گویش آشتیان*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران؛

ماهیارنوابی، یحیی (۲۵۳۶ = ۱۳۵۶ش)، «سه غزل از شمس پس ناصر»، پژوهش‌نامه مؤسسه آسیایی، س ۳، ش ۲ تا ۴، صص ۸۳-۱۰۰؛

متحد المروزی، محمد بن منصور (۱۳۶۱)، *الدرر فی الترجمان*، به تصحیح محمدرور مولایی، علمی و فرهنگی، تهران؛

مجلس در قصه رسول (۱۳۹۰)، به کوشش محمد پارسانسب، میراث مکتوب، تهران؛

محتشم، حسن، (۱۳۷۵)، *فرهنگ‌نامه بومی سبزوار*، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سبزوار، سبزوار؛

مرادی، فاطمه (۱۳۸۶)، *فرهنگ گویش خلّاری*، کاکتوس، تهران؛

مقدم (مقدم)، محمد (۱۳۱۷ یزدگردی = ۱۳۲۷ش)، «یک سند تاریخی از گویش آذری تبریز»، *ایران کوده*، جزوه شماره ۱۰، صص ۴-۱۸؛

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، چ ۳، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران؛

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۹)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به اهتمام علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران؛

میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد (۱۳۴۵)، *السامی فی الاسامی*، چاپ عکسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

میهنی، محمد بن منور (۱۳۶۶)، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران؛

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، *تفسیر نسفی*، به کوشش عزیزالله جوینی، سروش، تهران؛

ورقه و گلشاه، ← صادقی ۱۳۹۰؛

همایون، همدخت (۱۳۷۱)، *گویش اُفتَری*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.